

تفسير احمد

سُورَةُ الرَّوْمِ

Ketabton.com

جزء - (21)

ترجمه و تفسير سورة «الروم»

تتبع و نگارش: امين الدين سعيدى - سعيد افغانى

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سورة روم

جزء 21

سورة روم در مکه نازل شده و دارای شصت آیه و شش رکوع می باشد.

وجه تسمیه:

این سوره به سبب افتتاح با بیان شکست رومیان بدست فارسیان و سپس خبر دادن از پیروزی آنان بعد از گذشت چند سال، «روم» نامیده شد. طریقه خداوند متعال میفرماید: «الم (1)»

غَلَبَتِ الرُّومُ (2) فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ (3)»

و آن هم بعضی از معجزات قرآن می باشد. البته این یکی از معجزات قرآن کریم است که از وقوع رخداد های غیبی آینده ای خبر می دهد که به واقعیت می پیوندند.

روم:

روم نام اقوامی از انسانهاست که در ساحل مدیترانه در غرب آسیا زندگی میکنند، در آن ایام این اقوام امپراطوری بزرگ و وسیعی را تشکیل داده بودند، به طوری که دامنه آن تا حدود شامات (سوریه، فلسطین، اردن، لبنان...) توسعه یافته بود.

ارتباط سورة روم با سورة قبلي:

در پایان سورة عنکبوت، الله تعالی از اشخاصی که در راه او جهاد نموده اند تقدیر نموده و به اجمال و اختصار از آن بحث بعمل آورده بود و اینک در آغاز سورة روم به تفصیلش می پردازد. هر دو سوره با حروف مقطع «الم» شروع می شوند.

سوره ی روم به اثبات و خبر از پیروزی رومیان بر فارس در جنگ در مدت 3 تا 9 سال و دلایل یکتایی و قدرت الهی در هستی، اندیشیدن در آفرینش آسمانها و زمین، پند گیری از فرجام بی باوران و منکران عصر های گوناگون می پردازد؛ و این که: مشرکان ناتوانند و برای روز قیامت نه سودی کسب کرده اند و نه می توانند ضرری از خود دفع نمایند. سپس راه نیکان و بدان را با هم می سنجد و فایده ی ایمان و زیان شرک و کفر روشن تر می گردد.

تعداد آیات، کلمات و حروف سورة روم:

طریقه که در فوق هم یاد آور شدیم که سورة روم دارای شصت آیه بوده و تعداد کلمات آن به هشتصد و نوزده کلمه میرسد، و تعداد حروف سورة روم به هزار و پانصد و سی و چهار حرف میرسد.

(ملاحظه: اقوال در شمارش تعداد کلمات و حروف سوره های قرآن در طریق حساب و نوع قرائت متفاوت اند. تفصیل آنرا میتوان در سوره فاطر مطالعه فرماید.)

همچنان سوره روم با حروف مقطعه آغاز شده و از سور مثنایی می باشد مثنایی سوره هایی هستند که بعد از سور مثنی قرار گرفته اند و زیر صد آیه دارند مانند اینکه سور مثنی مبادی باشند و توالی آن مثنایی آن فرض شده اند سوره های مثنایی عبارتند از: احزاب و حج و قصص و نمل و نور و انفال و مریم و عنکبوت و روم و یس و فرقان و حجر و رعد و سبأ و فاطر و ابراهیم و ص و محمد و لقمان و زمر. (التمهید فی علوم القرآن، ج 1، ص 313).

محتوای و موضوعات سورة روم:

- سوره ی روم در مکه معظمه نازل شده است و همان اهدافی را دارا می باشد که سایر سوره های مکی آن را دنبال میکنند؛ یعنی مسائل عقیده ی اسلامی را به طور کلی و در دایره ای وسیع یعنی ایمان به توحید و نبوت و معاد و پاداش را مورد بحث و بررسی قرار می دهد.

- سوره با پیشگویی در رابطه با حوادثی بسیار مهم آغاز شده است. که قرآن عظیم الشان قبل از وقوع این حوادث از آن خبر داده است. این خبر عبارت است از پیروزی روم بر فارس در جنگی که به زودی در بین آن دو در میگیرد. و طوریکه قرآن کریم خبر داده بود، همانطور اتفاق افتاد و بدین ترتیب پیشگویی تحقق یافت.

این خبر از جمله ظاهرترین و روشن ترین دلیل بر صدق محمد صلی الله علیه و سلم است و دلیل است بر این که وحی نازل شده بر او صادق است، و از بزرگترین معجزات قرآن به شمار می آید.

- در سوره روم مبحث مقابله بین حزب رحمان و حزب شیطان به بحث گرفته شده است، طوریکه این مبارزه از قدیم الایام وجود داشت و در طول زمان ادامه داشته است، و مادامی که حق و باطل و خیر و شر موجود است این مقابله و مبارزه برقرار است، و مادام که شیطان یاران و هواداران خود را برای خاموش کردن نور الهی و ستیز با پیامبران بسیج می کند، این ستیز برقرار است.

آیات، دلایل و شواهد را بر پیروزی حق بر باطل ارائه داده، پیروزی و غلبه ای که در قرون و زمان های متفاوت تحقق یافته است. و این سنت خداوند متعال می باشد و سنت خدای متعال را تبدیلی نیست.

- سوره روم همچنان به بحث در باره روز قیامت و حوادث روز رستاخیز و سرنوشت شوم اهل کفر و گمراهی در آن روز پرداخته است. که در آن روز مؤمنان در باغ ها مسرورند و مجرمان و تبهکاران در عذاب درگیرند، که سرنوشت نهایی نیکان و تبهکاران چنین است. و سرانجام نیک از آن نیکوکاران و تبهکاران نیز به آن سر انجام شوم محتوم گرفتار می آیند.

- سوره روم به منظور اقامه ای دلیل بر عظمت خدای یگانه و پایدار، بعضی از شواهد موجود در جهان هستی و دلایل غیبی که گویای قدرت و یگانگی خدا بوده و گردنکشان در مقابلش سرافکنده و بزرگان در پیشگاهش به سجده می روند، ارائه داده است. و برای جدا کردن و متمایز ساختن حزب رحمان از حزب بت پرستان مثال های درخشان آورده است. - سوره روم با بحث درباره ای کفار قریش خاتمه یافته است، قریشی که آیات و برحذر داشتن برای آنان سودی نداشت و هر اندازه دلایل درخشان و قطعی دیدند، پند و عبرت نگرفتند؛ چون بسان مردگان نه شنیدند و نه می دیدند.

تمام این مباحث به خاطر تسلی خاطر پیامبران در قبال آزار مشرکین و پیشه کردن صبر و شکیبایی به منظور رسیدن به پیروزی آمده است. (تفسیر صفوة التفاسیر).

ترجمه و تفسیر سورة «روم»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خدای بخشناينده و مهربان

الم (۱)

این کلمه «الف، لام، میم» خوانده می‌شود. (اشاره به اسماء یا اسرار کتاب الهی است). (۱) این سوره با حروف مقطعه «الف و لام و میم» آغاز گردیده است. در مورد تفسیر حروف مقطعه شیخ سید قطب در تفسیر خویش «فی ظلال القرآن» مینویسد که: ارجح اقوال این است که الله تعالی مردمان را توجّه میدهد به این که این قرآن - از جمله این سوره آن - از همچون حروفی فراهم آمده است، حروفی که عرب‌ها آنها را می‌شناسند، و با وجود این، قرآن معجزه‌ای برای ایشان است، و آنان نمی‌توانند به سان قرآن را بسازند، در حالیکه این حروف در دسترس آنان است و زبان ایشان از آنها ساخته و پرداخته گردیده است.

شان نزول آیات 1 - 5:

824- ترمذی از ابو سعید (روایت کرده است: همزمان با روز بدر روم بر فارس غلبه حاصل کرد و آن پیروزی مسلمانان را خوش و خوشحال ساخت. پس «الم (۱) غَلَبَتِ الرُّومُ (۲) فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ (۳) فِي بَضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلِ وَمِنْ بَعْدِ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ (۴) بِنَصْرِ اللَّهِ» نازل شد.

825- ابن جریر از ابن مسعود به همین معنی روایت کرده است (طبری 27876 در این اسناد میان شعبی و ابن عباس ارسال است).

826- ابن ابوحاتم از ابن شهاب روایت میکند: در مکه قبل از هجرت رسول الله، مشرکان با مسلمانان بحث میکردند و میگفتند: رومی‌ها یقین دارند که اهل کتاب اند، مجوس بر آنها پیروز شد، شما گمان میکنید با کتابی که به پیغمبرتان نازل شده است، بر ما پیروز میشوید. پس همانگونه که مجوس روم را که اهل کتاب اند مغلوب ساخت، ما هم شما را شکست می‌دهیم. آنگاه خدای عزوجل «الم (۱) غَلَبَتِ الرُّومُ» را نازل کرد. خوانندگان گرامی!

در آیات متبرکه (۱ الی ۷) موضوع خبر دادن از غیب مورد بحث قرار گرفته است.

غَلَبَتِ الرُّومُ (۲)

رومی‌ها مغلوب شدند (شکست خوردند). (۲)

«الرُّومُ»: ملت روم اساساً به دیانت مسیحی بودند و پادشاه شان در عصر نبوت پیامبر بزرگوار اسلام محمد صلی الله علیه وسلم، هر قل نام داشت. در ضمن باید گفت که: حکومت بیزانس، نام حکومتی بود که در زمان خویش بر مناطق و سیعی از سرزمین‌های اروپا، آسیا و آفریقا و قسمتی از ایتالیا مسلط بود، این امپراطوری با امپراطوری فارس در وخت خود قدرت‌های بزرگی را در جهان تشکیل میداد.

ابن کثیر در تفسیر خویش می‌نویسد که: «رومیان از نسل روم فرزند عیص فرزند اسحاق فرزند ابراهیم علیه السلام اند و بر دین نصرانیت بوده‌اند».

مفسران می‌نویسند که: «فارسیان که آتش پرست (مجوسی) بودند بر رومیان که اهل کتاب بودند، پیروز شدند و این واقعه البته چند سال قبل از هجرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم به مدینه منوره به وقوع پیوست. بعد از پیروزی فارسان به رومیان، مشرکین طعنه‌آور به یاران پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌گفتند: شما و اهل روم دارای کتاب می‌باشید و ما ناخوانده کتاب هستیم، برادران ما در فارس بر برادران شما یعنی رومیان پیروز شده‌اند. و ما بر شما غالب می‌آییم. بدین ترتیب، این پیروزی را به رُخ مسلمانان می‌کشیدند اما مسلمانان دوست داشتند که رومیان بر فارسیان پیروز شوند چراکه آنان اهل کتاب آسمانی انجیل بودند.

در این مورد ابوبکر «صدیق» فرموده است: خدا چشم شما را روشن فرماید! آنگاه آیهی «وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ» فی بضع سنین نازل شد.

حضرت ابوبکر صدیق این خوشحالی و خرسندی مشرکین مکه را در پیروزی فارس ها با رسول الله صلی الله علیه وسلم در میان گذاشت. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «بدان که رومیان به زودی بر فارسیان پیروز می شوند».

آنگاه او این خبر را به مشرکان داد. مشرکان به او گفتند: میان ما و خود میعادی بگذار پس اگر سخن ما در مورد پیروزی فارسیان مسلم شد، این... و این... تعداد شتر به ما بدهید و اگر سخن شما راست برآمد و رومیان پیروز شدند، این... و این... تعداد شتر به شما می دهیم. چنین بود که با ابوبکر صدیق، شرط بندی کردند و ابوبکر صدیق میعاد پنج سال را میان خود و آنان شرط قرار داد. سپس به دستور رسول اکرم صلی الله علیه وسلم این میعاد را تا نه سال افزایش داد و با گذشت این مدت بود که رومیان در این نوبت بر فارسیان پیروز شدند.

شیخ امام نسفی مفسر مشهور جهان اسلام میفرماید: «به قول قتاده، شرط بندی ابوبکر صدیق با مشرکان قبل از تحریم قمار بود ولی مذهب امام ابو حنیفه و امام محمد رحمه الله علیهما، این است که عقدهای فاسد - مانند عقد ربا و غیر آن - در دار حرب میان مسلمانان و کفار جایز است. ایشان به همین داستان بر صحت چنین عقدهایی استدلال کرده اند».

فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ ﴿٣﴾

در نزدیک ترین سرزمین [خود به حجاز که نواحی شام است]، و آنان پس از شکستشان به زودی پیروز خواهند شد. (۳)

ابو سعود گفته است: این آیات از جمله آیات درخشانی می باشند که بر صدق نبوت رسول الله صلی الله علیه وسلم و این که قرآن از جانب خدای عز و جل آمده است، گواه است؛ زیرا از غیبی خبر داده است که جز دانا و باخبر به غیب احدی از آن آگاه نیست، و جریان مطابق خبر اتفاق افتاد. (ابو سعود ۱۷۶/۴).

امام بیضاوی در این مورد میفرماید: این آیه از جمله دلایل صدق نبوت پیامبر صلی الله علیه وسلم است؛ چون از غیب خبر داده است. (تفسیر بیضاوی ۱۰۳/۲).

شان نزول:

مطالعه کننده گرامی!

طوری که در فوق هم یاد آور شدیم: آیات ابتدایی سوره ی روم به پیروزی رومیان بر ایران اشاره دارد. در این مورد علامه عبدالرحمن سعیدی در تفسیر خود مینویسد: «فارس و روم در آن زمان قدرتمندترین دولت های روی زمین بودند و چون رقیب یکدیگر بودند و جنگ هایی میان آنها در می گرفت».

فارسی ها مشرک و آتش پرست و رومی ها اهل کتاب بودند و به تورات و انجیل نسبت داده می شدند، و آنها از فارس ها به مسلمانان نزدیکتر بودند.

بنابر این مسلمانان دوست داشتند که آنها بر فارس ها پیروز شوند، و مشرکین از آن جا که در شرک با فارس ها اشتراک داشتند دوست داشتند فارس ها رومیان را شکست دهند و بر آنها پیروز شوند. پس فارس ها بر رومی ها پیروز گردیدند اما همه ی سلطنت آنان را نتوانستند تصرف کنند، بلکه آن بخش از سرزمین آنها را تصرف کردند که به سرزمین فارس ها نزدیک تر بود. بنابراین مشرکین مکه خوشحال شدند و مسلمانان غمگین گشتند. پس الله متعال به آنها خبر داد و آنان را وعده داد که به زودی رومیان فارس ها را شکست خواهند داد و بر آنان پیروز خواهند شد».

امام سیوطی رحمه الله در کتاب «اسباب النزول» می آورد: «ابن ابوحاتم از ابن شهاب روایت میکند: درمکه قبل از هجرت رسول الله مشرکان با مسلمانان بحث میکردند و

میگفتند: رومی ها یقین دارند که اهل کتابند، مجوس بر آنها پیروز شد، شما گمان میکنید با کتابی که بر پیغمبرتان نازل شده است بر ما پیروز می شوید. پس همانگونه که مجوس روم را که اهل کتابند مغلوب ساخت، ما هم شما را شکست می دهیم. آنگاه خدای عزوجل آیات زیر را نازل فرمود:

«الم ﴿1﴾ غَلَبَتِ الرُّومُ ﴿2﴾ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ ﴿3﴾ فِي بَضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدِ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ ﴿4﴾ بِنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿5﴾ وَعَدَ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وَلَكِنْ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿6﴾» (روم 1-6). یعنی: «رومیان شکست خوردند. در نزدیکترین سرزمین. و آنان پس از شکستشان پیروز خواهند شد. در عرض چند سال. پیش از این و پس از این، حکم از آن خداست و آن روز مؤمنان به یاری خدا شادمان شوند. به نصرت و یاری خداوند. این وعده ای است که خدا کرده؛ و خداوند هرگز از وعده اش تخلف نمی کند؛ ولی بیشتر مردم نمی دانند.»

فِي بَضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدِ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ ﴿٤﴾
در چند سال (آینده). فرجام کار و فرمان، پیش از این و پس از این از الله است، و آن روز مؤمنان خوشحال می شوند. (۴)

«بَضْعُ»: به عددی گفته می شود که در ما بین سه و نه باشد. این پیروزی و تسلط، عنقریب در ظرف سال های اندکی بین ده سال تا سه سال، به وقوع می پیوندد. اما تدبیر همه امور، پیش از پیروزی فارس بر روم و بعد از پیروزی روم بر فارس، خصوص الله تعالی است.

در سال هفتم لشکریان دو سپاه یکبار دیگر وارد میدان جنگ شدند، اینبار رومیان بر فارس ها در جنگ غالب شدند، مسلمانان از این پیروزی بی نهایت مسرور شدند.

چه زیبا است که الله تعالی میفرماید: «لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ» (4: روم)
فرمان اول و آخر، قبل از غلبه و بعد از غلبه از آن الله تعالی می باشد. پس تمام اینها به امر و اراده ای او اتفاق می افتد. و هیچ جزئی از آن دو بدون قضای او تحقق پذیر نیست. مفسر تفسیر انوار القرآن، عبدالرؤف مخلص هروی، مینویسد: این آیات در زمانی نازل شد که شاه فارس (شاپور) بر سرزمین شام، سرزمین جزیره و دور دست ترین نقاط سرزمین روم غالب شده بود به طوریکه هرقل امپراتور روم مجبور شد تا به قسطنطنیه پناه ببرد و او مدتی طولانی در آن قلعه در محاصره شاپور قرار داشت. اما هفت سال بعد از نزول سوره روم، یعنی دقیقاً در سال (627م) بود که سپاه روم بر سپاه فارس در محلی به نام «نینوا» که بر سر رودخانه دجله واقع شده است پیروز شد، فارسیان شکست سختی خوردند و پیشگویی قرآن کریم به تحقق پیوست.

ابن جوزی گفته است: یعنی پیروزی و شکست به فرمان و قضای خدا تحقق پذیر است همچنان ابن کثیر می نویسد که: این پیروزی مصادف بود به روز غزوه بدر، طوریکه ابن عباس (رض) گفته است: روز بدر روز شکست بت پرستان و آتش پرستان بود.

بِنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿٥﴾
به سبب نصرت و یاری الله (رومی ها را بر فارس). هر کس را که بخواهد نصرت می دهد و او غالب مهربان است. (۵)

یکی از نشانه های اعجاز قرآن، پیشگویی های صادقانه و محقق آن است. «غَلَبَتِ - سَيَغْلِبُونَ» است، با يك شکست، نباید مأیوس شویم، باید در هر دو حالت چه در پیروزی ها و چه در شکست ها، محوریّت توحید را نباید فراموش کنیم. هم پیروزی را از او بدانیم و هم ساز و برگ نظامی را.

دلیل نصرت الهی، عزّت و رحمت اوست:

در این هیچ جای شکی نیست که الله تعالی هر که از بندگان را که بخواهد پیروزی می

بخشد و هر که رابخواهد به حالش رها میسازد. اودات باعزّتی است که بااعمال غلبه قهر میکند وبا حکمش امور رامقدّر ساخته است. بر مخلوقات طالب رحمت مهربان است و رحمت وی همه چیزها را فرا گرفته است.

واقعا! وعده الهی به وقوع پیوست، اهل روم بعد از چند سال بر فارس پیروزی یافتند و بندگان مؤمن حق تعالی به این امر شادمان شدند.

همچنان باید گفت که: دنیا ظاهر و باطنی دارد، ظاهر آن همان آرایشها و پیرایشهایی است که جهال دنیا پرست آن را می دانند و بدان دلبسته اند و باطن آن این است که زندگی دنیا پل و گذرگاهی به سوی حقیقت است و زندگی حقیقی و کامل در آخرت می باشد پس نباید فراموش کنیم که در دنیا از طاعت و عمل صالح برای آخرت خویش توشه گرفت.

وَعَدَ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وَلَكِنْ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٦﴾

این وعده الله ست که خدا هرگز خلاف وعده نکند، و لیکن اکثر مردم (از این حقیقت) آگاه نیستند. (۶)

باید گفت که: سرچشمه تخلف از وعده ها، یا عجز است یا جهل و یا پشیمانی، که خداوند از آنها منزه است. درضمن باید گفت که: خلاف ورزیدن از وعده بد از جمله عمل بد محسوب میشود ولی مخالفت با وعید، نوعی رحمت است. اکثریت همیشه ملاک نیست؛ دانش، ایمان و تعهد مهم است.

حق تعالی بندگان مؤمنش را طور مؤکّد به پیروزی رومیان نصرانی اهل کتاب بر اهل فارس بت پرست وعده داد، اما بیشتر کافران قریش نمی دانند که وعده خداوند متعال به بندگان حق است.

يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ ﴿٧﴾

فقط ظاهری از زندگانی دنیا را می دانند و ایشان از آخرت غافلند. (۷)
هدف اساسی از جمله «ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»: در آیه مبارکه این است که شناخت آنان درباره جهان بی نهایت سطحی و اندک است و برداشت ایشان از زندگی، مجموعه ای از خور و خواب و سرگرمی ها و لذات زودگذر است.
خوانندگان گرامی!

کوتاه بینی، سطحی نگری وتوجه نکردن به ماورای مادیات، ملاک انحراف ونوعی از جهل که در برخی از انسانها وجود دارد. در این هیچ جای شکی نیست که: انسان باید متعمق. و باریک بین باشد، نه ظاهر بین و غافل.

دنیا بد نیست، ولی باید متوجه باشیم که غفلت از آخرت بی نهایت بد و گناه است. بنابر همین منطق است که: علم به ظواهر دنیای مادی بدون توجه به آخرت، مورد انتقاد سخت شرع مقدس اسلام قرار گرفته است.

در این هیچ جای شکی نیست که: دنیا ظاهر و باطنی دارد و آخرت، باطن دنیاست. و چیزی واضح است که: توجه پیش از حد به ظواهر دنیا، سبب غفلت انسان ها از آخرت می گردد.

لطیفه:

زمخشری در تفسیر خویش در مورد جمله «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا (۷)» مینویسد: از فحوای آیه مبارکه فهمیده میشود که: دنیا دارای ظاهر و باطنی می باشد. ظاهر آن است که ابلهان (احمقان) به آن آشنا هستند از قبیل بهره گیری از خوبی ها و لذات آن. و باطن و حقیقتش گذرگاهی است برای آخرت، در دنیا برای آخرت توشه می گیرند و در این راستا به طاعت و اعمال نیکو می پردازند. (تفسیر - کشف ۳/۳۶۸).

خوانندگان گرامی!

در آیات (۸ الی ۱۶) در مورد واداشتن به تفکرو اندیشیدن، اثبات زنده شدن در جهان آ

خرت و بازگشت به سوی الله، بحث بعمل آمده است.
أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ ﴿٨﴾

آیا آنها در دل خود فکر نکردند که الله آسمانها و زمین و آنچه را میان آن دو است، جز به حق و برای زمان معینی نیافریده، ولی بسیاری از مردم (رستاخیز و) لقای پروردگارشان را منکرند. (۸)

«أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ؟»: آیا با خود نمی‌اندیشند؟ آیا درباره خود فکر نمی‌کنند تا دریابند که چه کرده‌اند و چه می‌کنند و سرنوشت ایشان به کجا می‌انجامد؟
 در باره جمله «فِي أَنْفُسِهِمْ»: در آیه مبارکه برخی از مفسران می‌فرمایند که آنان حتی در باره اسرار وجود و خلقت انسانی خویش که بمثابة عالم صغیر میباشد حتی فکر نمی‌کنند. امام قرطبی می‌فرماید که: این بیان به فناپذیری و ناپایداری اشاره می‌کند. و نشان می‌دهد که هر مخلوقی اجلی معین دارد. و نشان می‌دهد که نیکوکار به پاداش نایل می‌آید و بدکار مجازات می‌بیند. (تفسیر امام قرطبی ۹/۱۴).

باید گفت که: تفکر، داروی بسیاری از امراض و از جمله دواي غفلت است. نتیجه‌ی فکر سالم، ایمان به حقایق و هدف‌داری هستی و آخرت است و نتیجه‌ی بی‌فکری، کفر و انکار روز جزا است.

أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَثَارُوا الْأَرْضَ وَعَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿٩﴾

آیا در زمین سیر و سفر نکرده‌اند که بنگرند چگونه بوده است سرانجام کسانی که پیش از آنان بودند آنان از ایشان نیرومندتر بودند و زمین را بهتر کاویدند و زیر و رو کردند و آن را بیشتر از آنچه (ایشان) آباد کرده‌اند، آباد نمودند. و پیغمبرانشان با معجزه‌ها به سوی آنان آمدند، پس الله بر آن نبود که بر آنان ظلم کند، بلکه آنها خود در حق خویش ظلم می‌کردند. (۹)
 امام بیضاوی رحمه الله علیه می‌فرماید که: در آیه مبارکه سرزنش مردم مکه درک می‌شود که به دنیا مغرور گشته و به آن افتخار می‌کردند، درحالی‌که ضعیف‌ترین وضع را داشتند؛ زیرا محور قدرت بر وسعت و فراخی سرزمین و تسلط بر مردم و تصرف و حکمرانی و آبادانی و عمران سرزمین‌ها می‌باشد، در حالی که آنها ضعیف و درمانده بودند و در دریای بی‌آب و علف که هیچ اهمیتی نداشت، سکونت داشتند. (تفسیر بیضاوی ۱۰/۳/۲)
 «وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ»: پیامبران الهی دلایل قاطع و براهین روشنی را که به الوهیت خداوند متعال دلالت داشت با خود آوردند، اما آنان ارمغان پیامبران را رد کرده به تکذیب شان پرداختند و به ایشان مقابله کردند. خداوند آنان را هلاک نمود و در هم کوبید.
 «فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ»: اما حق تعالی با این کار بر آنان ستم نکرد؛ زیرا مستحق عذاب بودند و خود با کفر و تکذیب بر نفس‌های خویش ستم روا داشتند. و در نتیجه مستحق هلاک و نابودی شدند.

مطالعه تاریخ بشری، سیر و سفر و استفاده از تجارب دیگران، از راه‌های شناخت، بسیاری از مواردی است که انسان از عمل به آنها منع شده است، آگاهی از تاریخ و فلسفه آن و آشنایی با سرنوشت اقوام پیشین، انسان را از ظاهر بینی نجات می‌دهد. قبل از اسلام، تمدن و قدرت‌های بزرگی پدیدار شده و نابود شده‌اند. اگر الله تعالی غضب کند، هیچ قومی با هیچ قدرتی، تاب مقاومت به آنرا ندارد. توجه به هلاکت و نابودی قدرت‌های بزرگ، عامل بازدارنده‌ی غرور است. خداوند متعال ذاتی عادل و مهربان است؛ عامل اصلی هلاکت اقوام پیشین، خود آنان هستند.

عامل اصلی هلاکت آنان سرپیچی و بغاوت این اقوام از دساتیر کتاب الله و سنت رسول الله صلی الله علیه و سلم، هستند. بغاوت گران به خود ظلم نموده و متوجه خویش در واقعیت عذاب دردناکی در دنیا و آخرت مواجه می‌سازند.

ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَصَاؤُوا السَّوْءَ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ ﴿١٠﴾
 سپس سرانجام کسانی که بد عملی کرده بودند، بدتر شد چرا که آیات الهی را انکار و به آنها استهزاء می‌کردند. (۱۰)

باید گفت که: تکذیب کنندگان و مسخره‌کنندگان، هیچ فایده‌ای از کارشان جز عذاب سوء ندارند. در ضمن باید یاد آور شد که سقوط انسان دارای مراحل است: در مرحله اول مطابق فحوائی آیه مبارکه: گناه است به «أَسَاؤُا السَّوْءِ» تعبیر گردیده است. سپس تکذیب، «كَذَّبُوا» و سپس عملی تمسخر و استهزاء. «يَسْتَهْزِئُونَ» آمده است. با قوت باید گفت که: بغاوت و فساد در روی زمین، بدترین بازگشت و زشت‌ترین سرانجامی است برای یک انسان؛ زیرا آنان به الله متعال کفر ورزیده پیامبر و آیات الهی را به مسخره گرفتند و در نتیجه مستحق عذاب شدند.

اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿١١﴾
 خدا مخلوقات را می‌آفریند، سپس آنان را [بعد از مرگشان] باز می‌گرداند، آن‌گاه به سوی او باز گردانده می‌شوند. (۱۱)

تنها و تنها پروردگار با عظمت همه مخلوقات را پدید آورده و هیچ قدرت دیگر در خلقت و آفرینش با او شرکت نداشته است. اوست که همگان را بعد از نابودی به حیات نخستین باز می‌گرداند و سپس همه مردم در روز قیامت برای محاسبه و جزای اعمال به پیشگاه او بر می‌گردند. که در نتیجه نیکوکاران را در قبال نیکوکاریشان و بدکاران را در برابر بدکاریشان جزایی مناسب می‌دهد.

نباید فراموش کرد که: بازگشت همه ما به سوی پروردگار با عظمت و حضور در قیامت، اجباری است. به یاغی‌گیری و به سرمستی امروز ظالمین و جنایتکاران نه بینید، مطمئن باشید که روز غم‌انگیزی و دشواری را در پیش رو خویش خواهد داشت آن‌شا الله.

وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ ﴿١٢﴾
 آن روز که قیامت برپا می‌شود مجرمان در ناامیدی و غم و اندوه فرو می‌روند. (۱۲)
 در روز قیامت زمانیکه محکمه عدل الهی برپا می‌شود، دوسیه اعمال باز می‌گردد. مطمئن باشید که: کافران از نجات مأیوس می‌شوند در آن روز تبهکاران ساکت می‌مانند و دلیل و بهانه‌ی آنها قطع می‌شود و زبانشان بند می‌آید و به هلاکت خویش یقین و اعتراف پیدا می‌کنند. در آن وقت دیگر هیچ دلیل و عذرشان پذیرفته نمی‌شود.

ابن عباس (رض) در تفسیر جمله: «يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ» آیه مبارکه می‌فرماید: یعنی مجرمان نا امید می‌شوند. و مجاهد می‌فرماید: یعنی مجرمان مفتضح و رسوا می‌شوند. امام قرطبی می‌گوید: «أَبْلَسُ الرَّجُلُ» یعنی ساکت شد و بهانه‌ای برایش نماند. (تفسیر قرطبی ۱۰/۱۴).

وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ مِنْ شُرَكَائِهِمْ شُفْعَاءُ وَكَانُوا بِشُرَكَائِهِمْ كَافِرِينَ ﴿١٣﴾
 و برای آنان از شریکانشان هیچ شفاعت‌کننده‌ای نیست و نسبت به معبودهائی که آنها را شریک خدا قرار داده بودند کافر می‌شوند. (۱۳)

یعنی در آن روز خدایان باطل کافران که در دنیا به عبادت آنها پرداختند و آنها را شریک حق تعالی دانستند شفیع و عذر خواه آنان نمی‌شوند یعنی شفیعی ندارند که برایشان شفاعت کند. یعنی به سرنوشت مبتلا می‌شوند که: آنها از شرکاتبری کرده و شرکا نیز از آنان تبری می‌کنند.

وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُؤْمَذُ يَتَفَرَّقُونَ ﴿١٤﴾
 و روزی که قیامت برپا شود آن روز [همه] از هم جدا می‌شوند. (۱۴)
 در روز قیامت، پاکان از ناپاکان جدا می‌شوند.
 مراد از «يَتَفَرَّقُونَ» جدا شدن صف مؤمنان از صف کافران است که دست‌هایی به بهشت و گروهی به دوزخ می‌روند و هر یک سرنوشت ابدی خود را می‌آغازد.

با در نظر داشت اینکه قیامت از يك سو «يَوْمَ الْجَمْعِ» (شوری، 7) یعنی روز گردهمایی است ولی از سوی دیگر «يَوْمَ الْفَصْلِ» (صافات، 21) روز جدایی هم بشمار می رود. در روز قیامت، مسلمانان باور مند و کافران تکذیبگر از هم جدا می شوند. روز قیامت روز پایان پیوند ها و دوستی های غیر الهی است.

فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ ﴿١٥﴾

اما کسانی که ایمان آورده و کارهای نیکه انجام داده اند، آنان را در بوستان [سرسبز و خرم] مسرور و شادمان می گردند. (۱۵)

«رَوْضَةٍ»: به باغی اطلاق می شود که: آب و درخت فراوان داشته باشد. «يُحْبَرُونَ»: از «حبر»، به معنای حالت سروری است که آثار آن در چهره انسان ظاهر می گردد. ابن کثیر میفرماید: «حبره: معنایی عام دارد که شامل هر نوع فرحت و بهجت می شود».

از فحوای آیه مبارکه در مییابیم که: یگانه راه کامیابی و راه ورود به بهشت، همانا ایمان و عمل صالح است.

بناء کسانی که با ایمان به الله متعال و از پیامبر صلی الله علیه وسلم اطاعت و پیروی کردند و اعمال پسندیده ای را انجام داده اند، به سوی باغ های پُر از نعمت و آسایشی باز می گردند و با برخورداری از نعمت ها در آنجا مورد اکرام و مهمان نوازی قرار گرفته در شادمانی به سر می برند.

وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ فَأُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ ﴿١٦﴾

و اما کسانی که کفر ورزیده و آیات ما و لقای آخرت را تکذیب کرده اند، پس این گروه در عذاب احضار خواهند شد. (۱۶)

سر نوشت کسانی که؛ به آیات الهی و به روز قیامت کفر ورزیده اند و آنرا مورد تکذیب قرار داده اند، و زنده شدن پس از مرگ و بهشت و دوزخ را انکار نموده اند، آنان در عذاب دوزخ برای همیشه ماندگار مقیم خواهند بود؛ نه از آن بیرون می شوند و نه عذاب شان تخفیف خواهد یافت.

باید گفت که: تکذیب آیات و قیامت، از کفر و عناد انسان ها سرچشمه میگیرد. سرنوشت انسان، در گرو عملکرد خود اومی باشد.

بصورت کل خدمت مطالعه کنندگان گرامی باید بعرض برسانیم: که با استناد آیات قرآنی و احادیثی نبوی مردم در قیامت به دو دسته تقسیم میشوند: الف: مؤمنان راستکردار، از نعمت های گوناگون الهی برخوردار میشوند و دل و درونشان از شادی و سرور مالا مال می گردد و برای همیشه در خلد برین و در باغ های پر از آب و درخت به سر می برند.

ب: کافرانی که منکر وجود یکتایی الله متعال بوده، پیامبران را دروغگو پنداشته و به روز معاد باور نداشته اند. اینها در آتش دوزخ خواهند ماند و اگر بخواهند از آن بیرون روند و از غم و اندوه فراوان خود را برهانند؛ به آن باز گردانده می شوند، تا طعم عذاب کردارشان را بچشند. (سوره حج آیه 22)، (سوره زخرف آیات: 74 و 75) و از عذابشان کاسته نمی شود.

خوانندگان گرامی!

در آیات (17 الی 27) در باره تسبیح و ستایش الله در تمام اوقات، همچنان به برخی از دلایل بر یکتایی و توانایی الله متعال بحث بعمل می آورد.

فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ ﴿١٧﴾

پس هنگامی که در شام و در وقت صبح وارد می شوید خداوند را به پاکی یاد کنید. (۱۷) این بدین معنی است که: پروردگار خویش را در هنگام شب و در صبحگاهان تسبیح گوئید، آنرا به پاکی یاد کنید، بزرگش بدارید و از شریک و همسر و فرزند منزّه بشمارید.

وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَعَشِيًّا وَحِينَ تُظْهِرُونَ ﴿١٨﴾

همه ستایش ها در آسمان ها و زمین و به هنگام عصر و نیز زمانی که به وقت ظهر وارد می شوید، برای اوست. (۱۸)

حضرت ابن عباس میفرماید: ساکنان آسمان ها و زمین و او را سپاسگزارند و برایش نماز میخوانند (زاد المسیر ۶/۲۹۴).

مفسران گفته اند: «وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» جمله ایست معترضه و اصل سخن چنین است: «فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ وَعَشِيًّا وَحِينَ تُظْهِرُونَ»، و نکته ای که در این مسأله نهفته این است که توفیق انجام دادن عبادت نعمتی است که باید در مقابل آن الله متعال را سپاسگزار بود. (تفسیر صفوة التفاسیر).

همچنان محتوای این آیه مبارکه: اوقات پنجگانه نماز را در خود جمع کرده اند. بدین ترتیب: «حِينَ تُمْسُونَ»: شامل مغرب و عشاء است که خیلی به هم نزدیک هستند. «حِينَ تُصْبِحُونَ»: نماز صبح را شامل است.

«عَشِيًّا»: بیانگر نماز عصر است.

«حِينَ تُظْهِرُونَ»: نماز ظهر. اگر معنی امری از «الْحَمْدُ» منظور نظر نباشد، مفهوم آیه چنین است: حمد و ستایش (ساکنان عالم افلاکی و بندگان کره خاکی) در آسمان ها و زمین (در همه وقت و حین، به ویژه) عصرگاهان و زمانی که به وقت ظهر میرسید، سزاوار و زیبنده خدا است. (تفسیر نور «ترجمه معانی قرآن» تألیف: دکتر مصطفی خرمدل)

در حدیث شریف آمده است: «هر کس هنگام صبح «فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ» [الروم: 17] را بخواند، آنچه را که از وی (از اذکار) در شبش فوت شده است، دریافته و جبران کرده است و هر کس این آیه را در شامگاه بخواند، آنچه را که از وی در روزش فوت شده، جبران کرده است». هدف از آن همان فراموش شدن اذکار و آوردن می باشد.

يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَمِيتِ وَيُخْرِجُ الْمَمِيتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَلِكَ تُخْرَجُونَ ﴿١٩﴾

زنده را از مرده بیرون می آورد و مرده را از زنده بیرون می آورد، و زمین را پس از مردگی اش زنده می کند؛ و این طور (در روز قیامت از قبرهای تان زنده شده) بیرون آورده می شوید. (۱۹)

قبل از همه باید بگویم که؛ نباید در برپا شدن قیامت و روز رستاخیز هیچ گونه شک و شکاکیت رابخود راه دهیم، زیرا کار خداوند میراندن و برانگیختن است.

«يُخْرِجُ»: بیرون می آورد. مراد از بیرون آوردن، آفریدن است.

«يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنْ...»: موجودات مرده دائماً جزو اندام موجودات زنده میشوند، و چرخه حیات و ممات و تبدیل بی جان به جاندار و بر عکس ادامه دارد (ملاحظه شود: آل عمران 27 / انعام 95).

طوری که یاد آور شدیم: الله تعالی زنده را از مرده بیرون می آورد؛ همچنان که جوجه از تخم پدید می آید، مرده را از زنده بیرون می آورد؛ چنانکه تخم را از مرغ به وجود می آورد و زمین را بعد از اینکه سر سبزی اش را با خشک سالی و قحطی از دست داده زنده میسازد. همانطوری که الله تعالی زمین مرده را حیات میبخشد شما را نیز بعد از مردن از قبرهای تان زنده می گرداند و برای حساب اعمال بیرون می آورد.

امام قرطبی گفته است: خدای متعال کمال قدرت خود را بیان کرده است.

پس همان طور که زمین را بعد از خشک شدن با رویاندن سبزه باز زنده میکند، همان طور هم شما را برای حشر زنده میکند. (تفسیر قرطبی ۱۴/۱۶).

برخی از مفسران در معنای این دو جمله «يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَمِيتِ وَيُخْرِجُ الْمَمِيتَ مِنَ الْحَيِّ» فرموده اند که: مؤمن را از کافر و کافر را از مؤمن بیرون می آورد.

این جمله: «حی» برای مؤمن و «میت» برای کافر استعاره شده است. که استعاره ایست در اوج حسن و جمال.

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ ﴿٢٠﴾

از نشانه های او این است که شما را از خاک آفرید، سپس انسانهایی شدید و در روی زمین انتشار یافتید. (۲۰)

در قرآن عظیم الشأن بصورت کل، یازده بار جمله «وَمِنْ آيَاتِهِ» تذکر رفته، که از جمله هفت مورد آن در این سوره مبارکه می باشد.

در حدیث شریف آمده است: «همانا الله متعال آدم را از مشت خاکی که آن را از تمام روی زمین برگرفت، آفرید لذا فرزندان آدم به مانند زمین (گونه گون) آفریده شدند و از آنان سپید، سرخ، سیاه و میان این ها از الوان؛ و نیز پلید، پاک، نرمخوی، درشت خوی و میان این ها (از طبایع) پدید آمد».

در آیه مبارکه منشأ وجودی همه ی انسان ها خاک معرفی شده است، بناءً بر ما انسانها است که: تفاخرهای بی ارزش در بین خود را کنار بگذارند. در خاک، حس و حرکت نیست، ولی

در انسان هست و این، نشانه درخشان قدرت و عظمت پروردگار است.

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٢١﴾

و از نشانه های قدرت الله این است که از جنس خودتان برایتان همسرانی آفرید تا در کنار آنان آرام گیرید و در میانتان دوستی و مهربانی نهاد، البته در این نشانه هایی است برای قومی که می اندیشند. (۲۱)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«لِتَسْكُنُوا» سکون: آرام گرفتن بعد از حرکت. به معنی آرامش باطن و الفت گرفتن نیز آمده است در لغت آمده: «سكن اليه: ارتاح» منظور از آن در آیه همین است. لتسكنوا إليها: تا در کنار آنها بیارامید، تا به آنها انس و الفت گیرید و میل کنید. مودة: دوست داشتن و دوستی.

تفسیر:

«خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ»: از جنس خودتان برایتان همسرانی بیافرید. یعنی انسانها را در دو نوع زن و مرد خلق و هر یک را مکمل دیگری کرد (ملاحظه شود سوره: نحل / 72).

قرآن عظیم الشأن میفرماید: «يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد، 28). (یاد الله بزرگوار مایه ی آرامش دل و روح است. و در این آیه مبارکه فرموده است: «أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا» و همسر مایه ی آرامش جسم و روان. و نقش همسر، آرام بخشی است. به یاد داشته باشید که: هدف از ازدواج، تنها ارضای غریزه ی جنسی نیست، بلکه رسیدن به يك آرامش جسمی و روانی است. واقعاً هم همسر باید عامل آرامش باشد نه مایه ی تشنج و اضطراب از این رو در میان زن و مرد محبت و مهربانی را برقرار ساخت. به یقین که ایجاد این امور از جانب الله تعالی در نظر کسی که در آیات بیندیشد و در دلایل تدبیر نماید. «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» در مطالب مذکور برهان روشنی است براینکه اوتعالی در خدایی خود یکتاست و به کمال قدرتش یگانه میباشد.

بخصوص برای کسانی که در مطالب مذکور برای افرادی که در قدرت و عظمت الله می اندیشند، پند و عبرت مکنون است، تا حکمت و الایش را دریابند.

«وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً»: و در بین زوجین محبت و شفقت قرار داده است. ابن عباس (رض) میفرماید: «مودة» یعنی این که مرد همسرش را دوست بدارد و شفقت یعنی این که از جانب او به زنش آزاری نرسد.

ابن کثیر (رح) میفرماید: اگر خدا مؤنث را از جنسی دیگر از قبیل جن یا حیوان قرار می داد این انس و الفت در بین آنان برقرار نمی شد. بلکه به جای الفت نفرت برقرار می شد، و بدین ترتیب رحمت خود را نسبت به فرزندان آدم کامل کرده است. (مختصر ابن کثیر)

۵۱/۳).

رابطه‌ی بین زن و مرد، باید بر اساس مودّت و رحمت باشد. زیرا حکم الهی همین است که میفرماید: «مَوَدَّةٌ وَ رَحْمَةٌ» و واقعیت امر همین است که: مودّت و رحمت، عامل بقا و تداوم آرامش در زندگی مشترک است.

مودّت و رحمت، هر دو با هم کار ساز است. مودّت بدون رحمت و خدمت، به سردی کشیده میشود و رحمت بدون مودّت نیز دوام ندارد.

هر کس با هر عملی که آرامش و مودّت و رحمت خانواده را خدشه‌دار کند، از مدار الهی خارج و در خطّ شیطان است.

وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ ﴿٢٢﴾

و از جمله آیات او آفرینش آسمانها و زمین است و مختلف بودن زبان‌ها و رنگ‌های شماست، البته در این (امر) برای اصحاب علم و بصیرت نشانه‌هایی عبرت انگیز است. (۲۲)
دکتر عایض بن عبدالله القرني در تفسیر المیسر می نویسد: اختلاف زبان‌ها، تعدّد لهجه‌ها، تباین شکل‌ها و تنوّع رنگ‌های سفید، سرخ و سیاه در نسل انسانی، همه براهین و دلایلی‌اند که به قدرت با عظمت و بی‌نهایت و کمال بزرگی الله متعال دلالت دارند. به راستی که این دلایل، کسانی را که علمی نافع دارند به فهم حقایق میرساند و به اسرار آفرینش آگاه می‌سازد.

قابل یاد آوری است که: یکسان بودن شکل و رنگ همه‌ی انسان‌ها با ابتکار و نوآوری و بدیع بودن الله تعالی سازگار نیست. در ضمن باید گفت که: انسان‌های عالم و دانشمند، از اختلاف رنگ‌ها و زبان‌ها به معرفت الهی می‌رسد ولی جاهل، رنگ و زبان را وسیله تحقیر و تفاخر قرار می‌دهد.

همین موجودیت زبان‌های مختلف در بین بشریت، و تعداد الوان در ذات خود از دلایل وجود خداوند متعال می‌باشد چنانکه هیچ دو نفری از یک صدا یا از یک رنگ برخوردار نیستند بلکه تفاوت‌هایی میان آن‌ها وجود دارد.

وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُم بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَابْتِغَاؤُكُمْ مِّنْ فَضْلِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ ﴿٢٣﴾

و از جمله دلایل قدرت الله، همین است که شما در شب و روز به خواب رفته (و بیدار میشوید) و از فضل خدا (یعنی روزی) طلب میکنید. بی‌گمان در این (امر) برای قومی که (موعظه‌های ما را) میشنوند، عبرت‌ها و نشانه‌هاست. (۲۳)

به نعمت‌های الهی نباید به چشم ساده ببینیم، خواب هم یکی از نعمت‌های بزرگی الهی است. پروردگار با عظمت خواب را برای بندگان راحتی از دشواری کارها و راهی برای جدایی از مصروفیت‌ها ساخته؛ چنان‌که نه زندگی است و نه مرگ به شمار میرود و روز را آفریده و تعیین کرده تا به طلب رزق و روزی و کار و کوشش پردازند.

بدون شک در این امر برای گروهی که گوش شنوا دارند یعنی: برای کسانی که آیات و موعظه‌ها را اندیشمندانه می‌شنوند و با این نشانه‌ها بر عظمت الله و امکان رستخیز استدلال می‌کنند؛ «نشانه‌هایی است» عظیم بر وجود و عظمت خداوند متعال.

در ضمن باید گفت: نعمت‌هایی که ما دریافت می‌کنیم، به خاطر استحقاق ما نیست، بلکه لطف و فضل الهی است. که الله تعالی بر مخلوقات خویش ارزانی فرموده است. مطالعه کنندگان گرامی!

پدیده‌ی خواب، پدیده‌ای مهم و حیاتی آفرینش و نموداری از نظام حکیمانه‌ی الله متعال است. این موهبت ارزنده‌ی الله پس از خستگی و کار و کوشش روزانه، جسم و روح را شاداب میکند و نیرو می‌بخشد. بی‌گمان اگر خواب در زندگی انسان نمی‌بود، روح و جسم انسان بسیار زود افسرده و ناتوان و شکسته می‌شد و از کار می‌افتاد.

وَمِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُخْضِرُ بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿٢٤﴾

و از نشانه های قدرت الله این است که برق (صاعقه) را برای ترس و امید به شما نشان می دهد، و از آسمان آب نازل می کند، پس زمین را بوسیله آن پس از خشک شدنش زنده و سر سبز می گرداند. یقیناً در این (امر) برای مردمی که عقل و خرد می ورزند، نشانه ها (و عبرت ها) است. (۲۴)

برق (صاعقه) آسمان، بارش و سبز شدن زمین کاری تصادفی نیست، بلکه بر اساس یک برنامه ی دقیق و حساب شده است. و از دلایل قاطعی که به قدرت آفریدگار سبحان، حکمتش در مخلوقات و قدرتش بر اجرای امور دلالت دارد این است که صاعقه را برای بندگان طوری نشان می دهد که از آوازش می هراسند، اما با نزول باران امیدوار می شوند. او تعالی از ابرها آب با برکتی را فرود می آورد که به وسیله آن زمین را با نباتات، کشت ها و میوه ها بعد از قحطی و خشک سالی زنده می سازد. قتاده گفته است: برای مسافر ترس را دربر دارد و برای مقیم امید و انتظار. (تفسیر طبری ۲۱/۲۲).

خوانندگان گرامی! در این آیه و آیات قبل، توجه شما را به چهار تعبیر جلب مینمایم: این تعبیر چهارگانه عبارتند از: «يَتَفَكَّرُونَ»، «لِلْعَالَمِينَ»، «يَسْمَعُونَ» و «يَعْقِلُونَ». برای عملی شدن این چهار تعبیر، چهار مرحله ی طبیعی بیان شده است:

1- انسان در بردایت، فکر می کند. «يَتَفَكَّرُونَ»
در دین مقدس اسلام برای تفکر و تأمل و اندیشیدن اهمیتی بسزای قائل شده است. زیرا، اساس هر عملی چه نیک باشد و چه بد تفکر است. به عبارت دیگر اندیشیدن درست انسان را به سمت با خدا بودن سوق می دهد و نه اندیشیدن و افکار بد او را به طرف شیطان می کشاند.

2- سپس می فهمد و عالم می شود. «لِلْعَالَمِينَ»
عالم مقام بالایی دارد چون نه تنها حامل علم، بلکه خود نیز دارای علم است؛ علم ارزش ذاتی دارد، ارزش ذاتی یعنی این که کسی به علم ارزش نداده، بلکه همانطوری که طلا و نقره و بعضی از فلزات ذاتاً دارای ارزشند، علم نیز چنین است؛ لذا عالم نیز ارزشمند است و مقام محترم و منصب عالی دارد.

3- کسی که آگاه شد، حرف ها را با دقت گوش میکند و نکته سنجی میکند. «يَسْمَعُونَ»
گفتن و شنیدن، دو خط اتصالی در بین انسانها است. به تعبیر دیگر، دو نعمت بزرگ الهی، قدرت گویایی و شنوایی است که سهم مهمی در ایجاد ارتباطهای مهم انسانی دارد و برای داشتن روابطی سالم و سودمند، نیازمند آنیم که شیوه صحیح استفاده از زبان و گوش را مورد توجه قرار دهیم.

وقتی دیگری سخن میگوید، ما باید گوش فرا میدهیم و از این رهگذر، نکاتی می آموزیم یا باخبر میشویم. خوب گوش دادن و رعایت ادب و آداب آن، مهم و حیاتی است. نحوه استفاده بهتر، بیشتر و سالمتر از این نعمت خدایی نیز بستگی به میزان درایت و آداب دانی و مراعات حقوق و حدود دارد.

4- در اثر شنیدن عمیق، انسان به تعقل و اندیشیدن میرسد. که در کلمه «يَعْقِلُونَ» بیان گردیده است.

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ ﴿٢٥﴾

و از نشانه های قدرت الله این است که آسمان و زمین به فرمان او برپا و قائم است. هنگامی که شما را (در قیامت) از زمین فرا می خواند ناگهان همه خارج می شوید (و در صحنه محشر حضور می یابید). (۲۵)

در این آیه متبرکه، هم آفرینش انسان از خاک، نشانه‌ی قدرت الهی شمرده شد، «خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ» هم مرگ و خروج انسان از قبر. «مِنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ» نشانه قدرت الهی بحساب می‌آید.

از جمله دلایل واضح و اشکارای بر عظمت، قدرت و یگانگی خداوند متعال دلالت دارد این است که آسمان‌ها را بدون ستون برپا داشته، و با تدبیرش زمین را ثابت نگهداشته چنان‌که از بین نمی‌روند و به سقوط مواجه نمی‌شوند.

وقتی که از شما خواست از گورهایتان بیرون بیایید، بدون درنگ و توقف چنان‌که شخص دعوت شده، مطیع دعوتگر خویش است برای محاسبه و جزا بیرون می‌آیید، و حتی یک لحظه هم تأخیر نمی‌کنید.

مفسران گفته‌اند: این امر زمانی است که اسرافیل برای بار دوم در صور میدمد و میگوید: ای آنان که در قبرها غنوده‌اید! یعنی در خواب خفته‌اید، برخیزید، و مردگان اولین و آخرین همه بر میخیزند و می‌نگرند. (البحر المحيط ۱۶۸/۷).

وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلٌّ لَهُ قَانِتُونَ ﴿٢٦﴾

و هر که در آسمان‌ها و زمین است، فقط در سیطره مالکیت و فرمانروایی اوست، و همه برای او فروتن و فرمانبردار او هستند. (۲۶)

«كُلٌّ لَهُ قَانِتُونَ»: در جهان بینی الهی، همه‌ی هستی آگاهانه و خاضعانه، تسلیم و سر سپرده‌ی خداوند متعال هستند.

«قَانِتُونَ»: جمع قانت، خاضع و منقاد. مطیع و فرمانبردار. مراد انقیاد و اطاعت تکوینی است که همه موجودات جهان در آن یکسانند. چرا که از نظر قوانین آفرینش، زمام امر همه در دست الله متعال است. (تفسیر نور «ترجمه معانی قرآن» دکتر مصطفی خرم‌دل) الله تعالی در همه چیز یکتاست: در مالکیت: «لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ» تنها خداوند یگانه، مالک و صاحب اختیار همه موجودات آسمان‌ها و زمین است؛ (فرشته و انسان و جن) زیرا اوست که آن‌ها را آفریده و روزی داده است. در عبادت: «كُلٌّ لَهُ قَانِتُونَ» در خالقیت: تمام آنها فروتنانه فرمانش را می‌پذیرند و در برابر آن تسلیم‌اند. «هُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ (27)» و در کمالات: «وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَى (27)».

بلی! اوست که در امور همگان تصرف می‌کند، تدبیرشان را به دست دارد و همه به پیشگاه هیبت و شکوهش فروتن و به فرمانش منقاد‌اند.

وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَى فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٢٧﴾

و او ذاتی است که خلقت را آغاز میکند باز آن را دوباره ایجاد میکند، و این امر بر او آسان‌تر است، و او را در آسمانها و زمین برترین وصف است و او است شکست‌ناپذیر و حکیم. (۲۷)

ابن عباس (رض) گفته است: یعنی برای او آسان‌تر است. مجاهد گفته است: آفرینش دوباره از خلقت اولیه برای او آسان‌تر است و آفرینش اولیه نیز برای او آسان است. (مختصر ۵۲/۳).

مجاهد در توضیح معنی آن می‌گوید: «بازگردانیدن و تجدید حیات، بر خداوند متعال از آفرینش ابتدایی آسان‌تر است هر چند که آفرینش ابتدایی و تجدید آن، هردو بر او آسان‌می‌باشد». (تفسیر انوار القرآن: تألیف عبدالرؤف مخلص هروی).

در حدیث شریف قدسی آمده است: «خداوند متعال می‌فرماید: فرزند آدم مرا تکذیب کرد در حالیکه این شایسته شأن وی نبود و مرا دشنام داد در حالی که این شایسته شأن وی نبود؛ اما تکذیب وی مرا در این سخن وی است: خداوند آن‌گونه که مرا در ابتدا آفریده‌است، مجدداً باز نمی‌گرداند. در حالیکه آفرینش اول از اعاده آن بر من آسانتر نیست. و اما دشنام‌دادن وی مرا، در این سخن وی است: (خدا فرزند وی برگرفته است) «بقره/116» در حالیکه من

یگانه بی نیاز هستم، کسی که: (نه فرزند آورد و نه از کسی زاییده شده است و هیچ کس برای او همتا نیست) (اخلاص آیات: 3 - 4).

هر صفتی که او تعالی بدان موصوف است کامل ترین، بزرگ ترین و والاترین مرتبه اش برای او ثابت است. او تعالی ذات عزیزی است که هیچ کس بر او غلبه نمی کند، هر که باوی محاربه نماید قهرش میکند و چون باوی مقابله نماید ذلیلش میسازد. او در آفرینش و تدبیر، و در حکم و شریعتش با حکمت است.

شان نزول آیه 27:

828- ک: ابن ابوحاتم از عکرمه روایت کرده است: مشرکان از زنده شدن مرده ها به قدرت کردگار تعجب کردند. پس الله تعالی «وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ» را نازل کرد (طبری 27942 و 27943).

خوانندگان گرامی!

در آیات (28 الی 32) در باره اثبات یکتایی آفریدگار بر گرفته از احوال انسانی، دستوره پیروی از اسلام، اسلام دین فطرت و یکتاپرستی است، بحث بعمل آمده است.

ضَرَبَ لَكُم مَّثَلًا مِّنْ أَنفُسِكُمْ هَلْ لَّكُم مِّنْ مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ شُرَكَاءَ فِي مَا رَزَقْنَاكُمْ فَأَنتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ تَخَافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنفُسَكُمْ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿٢٨﴾

خدا برای (هدایت) شما هم از عالم خود شما مثالی زد: آیا در آنچه به شما روزی داده ایم (می پسندید کسی) از غلامان تان شریک تان باشند که شما و ایشان هر دو در آن یگسان و برابر باشید؟ و همانطور که شما (آزادگان) از یکدیگر میترسید، از بندگان هم بیمناک باشید؟ این چنین آیات را برای قومی که خرد می ورزند به تفصیل و روشنی بیان می کنیم. (۲۸).

وجدان خود را باید قاضی بسازیم:

ای انسان! شما که انسان های مشابه اما زیر دست خود را شریک خود نمی دانید، چگونه غیر مشابه خدا را شریک او می دانید؟!

شما که برای یک لحظه شریک را تحمل نمی کنید، چگونه برای خداوند شریک دائمی می پذیرید؟!

شما که شریک در بهره گیری از رزق را قبول نمی کنید، چگونه شریک در آفرینش را برای او می پذیرید؟!

شما که از دخالت افراد مشابه خود بیمناکید، چگونه سنگ و چوب را در کار خدا دخالت می دهید؟!

شما که مالک حقیقی نیستید، حاضر به شریک شدن نیستید، چگونه سنگ و چوب را شریک آفریدگار و مالک حقیقی قرار می دهید؟

دکتر عایض بن عبدالله القرنی مؤلف «تفسیر المیسر» در تفسیر آیه متذکره مینویسد: ای کافران! برای تان مثالی از خودتان ارائه نموده، آیا برده گان و کنیزانی دارید که در رزق و روزی با شما شریک باشند و حقوق مساوی داشته باشند؟ و آیا شما در تقسیم مال ها در صورتی که شریکان از ادی داشته باشید هر اس دارید؟ شما به چنین معامله ای راضی نیستید. پس چگونه به چنین امری در حق خداوند راضی میشوید و برایش از بندگان شریکانی را در الوهیت و ربوبیت مقرر میدارید؟ پروردگار براهین و دلایل قاطعش را، برای صاحبان عقل های سلیم و فطرت های معتدل، به وسیله این مثل واضح و روشن بیان می دارد. (تفسیر المیسر: تألیف: دکتر عایض بن عبدالله القرنی).

شان نزول آیه 28:

829- ک: طبرانی از ابن عباس (رض) روایت کرده است: اهل شرک می گفتند: «لَبِیکَ اللَّهُمَّ لَبِیکَ، لَبِیکَ لَا شَرِیکَ لَکَ إِلَّا شَرِیکَا هُوَ لَکَ تَمَلِکُهُ وَمَا مَلَکَ» «خدایا تنها تو را فرمان بردارم، هیچ شریکی برای تو نیست مگر شریکی که خاص توست تو او را مالک گردانیدی او مالک هیچ چیز نبود» بنابراین خدای بزرگ آیه «هَلْ لَّکُم مِّنْ مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ

مِنْ شُرَكَاءَ فِي مَا رَزَقْنَاكُمْ» را تا آخر آیه نازل کرد (طبرانی 12348 روایت کرده اسناد این به خاطر حماد بن شعیب ضعیف است. «ابن کثیر» 5188).
830- جویبر نیز مانند این روایت را از داود بن ابوهند از ابوجعفر محمد بن علی از پدرش نقل کرده است (مرسل است، در این اسناد جویبر بن سعید متروک پس اسناد جداً ضعیف است).

بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَهْوَاءَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَمَنْ يَهْدِي مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ ﴿٢٩﴾

بلکه ظالمان از هوی و هوسهای خود بدون علم و آگاهی پیروی می‌کنند، پس کسی را که الله گمراه کرده است چه کسی هدایت می‌کند؟ و برای ایشان مددکارانی نیست. (۲۹)
«بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَهْوَاءَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ» کافران در شرک ورزیدن به الله متعال از خواهش‌های نفسانی پیروی کردند، از پدران خود بدون دلیل تقلید نمودند و با نادانی و گمراهی کار خویش را انجام دادند.

خداوند کسانی را گمراه می‌کند که به جای پیروی از علم و عقل، پیرو هوس‌های خود باشند. مشرکان تعقل نمی‌کنند و به خود ظلم می‌کنند مشرک، برای شرک خود برهان علمی ندارد و سرچشمه‌ی انحرافش هوس‌های درونی است. شرک، ظلم به خود است.
امام قرطبی گفته است: بعد از این‌که دلیل بر آنان اقامه شد، این نکته را خاطر نشان کرده است که آنها با پیروی از هوای نفس و تقلید از پیشینیان خود بت‌ها را پرستش می‌کنند. (تفسیر قرطبی ۲۳/۱۴).

«فَمَنْ يَهْدِي مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ» کسی که الله تعالی گمراهی را بر او مقدر کرده باشد، هیچ کس توان ندارد به سویی هدایتش رهنمایی کند و توفیقش بخشد «وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ» برای کافران یاری کننده‌ای نیست که عذاب پروردگار یگانه قهار را از آنان دفع کند. به یاد داشته باشید که روزی آمدنی است که: ستمگران هوا پرست، روزی غریب و تنها خواهند ماند.
فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٠﴾

پس رویت را با پیروی از حق و بی‌زاری از ادیان باطل به‌سوی این دین راست کن، با همان فطرتی که الله مردم را بر آن آفریده است. (چون) در خلقت الله تبدیلی نیست. این است دین محکم و استوار، و لیکن بیشتر مردم نمیدانند. (۳۰)
«أَقِمْ وَجْهَكَ»: روی خود را متوجه ساز. با خلوص و اهتمام هر چه بیشتر رو کن به عبادت و پرستش الله تعالی.

«حَنِيفًا»: حق‌گرایانه و مخلصانه (سوره: بقره / ۱۳۵). حال ضمیر فاعلی مستتر در (أَقِمْ) یا حال (الدِّین) است. یعنی خالصانه و مخلصانه رو کن، یا رو به دین خالص و حقیقی کن (تفسیر نور دکنر مصطفی خرم دل).

فطرت در لغت به معنای خلقت و شکافتن پرده‌ی عدم و آفرینش یک موجود است. گویا خداوند انسان را به طوری خلق نموده است که به جانب حق تمایل دارد و از باطل بیزار است. درست همانند علاقه‌ی مادر به فرزند که امری تعلیمی نیست، بلکه فطری و غریزی است.

در آیه متبرکه خطاب به رسول الله صلی الله علیه وسلم نموده می‌فرماید: ای پیامبر! با مؤمنانی که با تو هستند اخلاص‌مندانه به جانب دین اسلام که از شرک به سویی توحید مایل است روی بیاور و خویشان را به پیروی از ملت ابراهیم علیه السلام ثابت نگه‌دار؛ یعنی: الله متعال مردم را بر فطرت اسلام آفریده‌است و اگر عوارضی در آنان پدید نیاید که به‌سبب آن به کفر گرایند، آن‌ها بر این سرشت خود پایدارند پس این فقط دین مستقیم الهی است که با فطرت بشری منسجم و هماهنگ می‌باشد.

باید یاد آور شد که: انسان ذاتاً دین‌گرا و طرفدار حق است. بر خلاف تصوّر تعدادی که می‌گویند: انسان مثل ظرفی خالی است که با آداب و رسوم و افکار حق یا باطل پر می‌شود و نظام‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی به او رنگ می‌دهند، خداوند شناخت حق و حق‌گرایی را به ودیعت نهاده است.

انحراف، يك عارضه است؛ زیرا گرایش به دین حق، در نهاد هر انسانی نهفته است. حرکت در مسیر دین، حرکت در مسیر فطرت است.

طوری‌که در حدیث شریف به روایت ابو هریره (رض) آمده است: «هیچ نوزادی نیست مگر این که بر فطرت متولد می‌شود ولی پدر و مادرش او را یهودی یا نصرانی یا مجوسی می‌گردانند».

همچنین در حدیث شریف قدسی به روایت عیاض آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم روزی خطبه می‌خواندند و در خطبه خویش به نقل از الله سبحانه فرمودند: «من همه بندگان را حنیف و حق‌گرا آفریده‌ام ولی شیاطین به سویی آنها آمده و آنان را از دین شان گمراه ساختند و آنچه را که من حلال کرده بودم، بر آنان حرام گردانیدند».

این آیه کریمه و احادیث شریف یاد شده، دلیل بر فطری بودن عقیده توحیدی و سلامت آفرینش اعتقاد در نهاد انسان است پس با تأثیرات محیط، افکار و القاءات انحرافی و موروّثی و تقلید‌های باطل دور از سلطه فکر و اندیشه است که عقیده پاک توحیدی تغییر می‌کند. با تأسف باید گفت که: بسیاری از انسانها نمی‌دانند که آنچه خداوند ترا بدان مأمور داشته فقط اسلام است نه دیگر ادیان.

مُنِيبِينَ إِلَيْهِ وَاتَّقُوهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿٣١﴾

رجوع‌کنان به سویی الله برگردید و از او بترسید و نماز را برپا کنید و از جمله مشرکان نباشید. (۳۱)

«مُنِيبِينَ إِلَيْهِ وَ اتَّقُوهُ وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ» ای مردم! به سوی دین حق روی‌آورید با توبه از گناهان، اخلاص عمل، راستکاری و طاعت به سویی الله تعالی باز گردید؛ و در محضرش توبه کنید و اخلاص عمل را نشان دهید. با انجام اوامر الهی و پرهیز از نواهی‌اش تقوا را پیشه سازید؛ از او بترسید و درگفتار و افعال خود مراقب باشید و او را در نظر داشته باشید، اقامه‌ی نماز، تجلی روح تقوا در انسان است بناءً نمازهای مشروع را با کامل‌ترین طریق و با مراعات ارکان، و اجبات، و شرایط آن در اوقات آن و با پایبندی به فرایض، سنت‌ها و آداب آن، همان نمازی که به آن مأمور شده‌اید، ادا نمایید و نماز را به صورتی ادا نمایید که مورد رضایت الله تعالی قرار گیرد. مؤخّذ باشید عبادت را اخلاص مندانه به پیشگاه او تقدیم دارید.

باید یاد آور شد که انسانها در سایه‌ی توبه و تقوا و نماز، قدرت فاصله گرفتن از شرک و تفرقه را پیدا می‌کنند.

مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ ﴿٣٢﴾

از کسانی که دین خود را قطعه قطعه کردند و فرقه فرقه شدند هر حزبی به آنچه که نزد خود دارند خرسنداند. (۳۲)

«فَرَّقُوا دِينَهُمْ»: دین خود را به هنگام تکدر فطرت، به تبع هوی و هوس پراکنده و جدا ساخته‌اند و آن را بخش‌بخش کرده‌اند و به جای خداپرستی، هواپرستی نموده‌اند.

«شِيعًا»: جمع شیعه، گروه‌ها و دسته‌ها. فرقه‌ها و حزب‌ها.

قابل یاد آوری است که: شرک، تنها و تنها پرستش آفتاب و مهتاب، و بت و مجسمه نیست؛ بلکه هر آن کسیکه عامل تفرقه در دین الهی گردد مشرک است.

الله متعال در آیه متذکره از عمل تفرقه منع می‌فرماید: از جمله کافران، هوا پرستان و اهل بدعت که دین خویش را تحریف نموده کتاب الله و سنت رسولش را تغییر دادند نباشید؛ جزو آنها نباشید که در دین اختلاف ایجاد کردند و آنرا تغییر دادند، در نتیجه به صورت

گروه‌ها و احزاب مختلف درآمدند و هر گروه به دین خود تعصب پیدا کرده و هر یک هوی و هوس خود را پرستش می‌کند.

جز آنانی نباشید که مطابق خواهشات نفسانی خود به بعضی از احکام دین ایمان آوردند و به برخی دیگری کافر شدند. با تأسف: «كُلُّ جَزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرَحُونَ» به گروه‌ها و جماعت‌های مختلفی تقسیم شدند که در بین خود با هم نزاع دارند، هر جماعت و گروهی به ساخته و پرداخته‌ی خود متمسک است و به دین کج و برگرفته‌ی خود شاد و مسرور است و به دفاع از سرکرده‌های خود به دفاع از عقاید مرشد خویش اقدام میکنند، و کوشش میکنند که مسلک باطل خویش را حق معرفی بدارند.

حضرت عباس (رض) میفرماید: از جمله‌ی مشرکین نشوید که دین خود را تبدیل و تغییر دادند، به قسمتی ایمان داشتند و به قسمتی کافر شدند، مانند یهود و نصاری و مجوس و بت پرستان و دیگر پیروان ادیان باطل و نادرست. (مختصر ابن کثیر ۵۵/۳).

پیروان ادیان پیش از ما در بین خود اختلاف پیدا کردند و بر نظرها و مذاهب باطل قرار گرفتند، و هر گروه گمان میبرد برحق است. (مختصر ابن کثیر ۵۵/۳).
در حدیث شریف آمده است که از رسول الله صلی الله علیه وسلم پرسیدند: فرقه ناجیه از این گروه‌ها کدام فرقه است؟ فرمودند: «فرقه‌ای که رهرو راه و روشی باشد که امروز من و اصحابم بر آن قرار داریم».

خوانندگان گرامی!

در آیات (33 الی 40) در بیان طبیعت برخی از مردم... تشویق به انفاق و عطایا به نزدیکان، بحث بعمل آمده است.

وَإِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا أَدَّاهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ بِرَبِّهِمْ يَشْرِكُونَ ﴿٣٣﴾

هنگامی که به مردم آسیب و بلایی برسد پروردگارشان را رجوع کنان میخوانند، باز چون از سوی خود رحمتی به آنها بچشانند، ناگهان گروهی از آنان به پروردگارشان شرک می‌آورند. (۳۳)

«مَسَّ»: لمس کرد. دست داد.

«ضُرٌّ»: ضرر و زیان عظیم. مراد حوادث زیانبار و وقایع گرانبار است.

«وَإِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ...»: مراد این است که به هنگام مصائب سخت و بلایای شدید، مردم به یاد خدا می‌افتند و این یکی از نشانه‌های فطرت توحیدی است (عنکبوت / 65).

«أَدَّاهُمْ»: بديشان چشانند. مراد از چشاندن، رساندن و دادن است. (تفسیر نور: «ترجمه معانی قرآن» تألیف: دکتر مصطفی خرمدل).

با تأسف باید گفت: تعدادی از انسانهای ناسپاس: همین که به رحمتی الهی دست مییابند، به جای شکر، شرک می‌ورزند. طوریکه در آیه مبارکه آمده است: «وَإِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ» طبیعت مردم این است که چون به دشواری، خواری و بلایی مریضی و سایر بلاها مواجه و گرفتار شوند «دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ» با تمام، با اخلاص در دعا به پیشگاه الله تعالی زاری می‌کنند و بت‌ها را رها می‌کند؛ چون می‌داند غیر خدا هیچ چیز عذاب و سختی را برطرف نمیکند به سوی الله دست به تضرع می‌زنند تا سختی و دشواری شان را مرفوع سازد. نشانه‌ی فطری بودن گرایش به الله تعالی آن است که هرگاه سختی‌ها و فشارها، غبار غفلت را بر طرف کند، انسان به سوی او توجه می‌کند.

هدف کلی آیه مبارکه همین است که توضیح میدارد که مشرکین؛ چون آنها در تنگی خدا را می‌طلبند و در حال آسایش برایش شریک می‌آورند.

لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿٣٤﴾

بگذار تا به آنچه به آنان داده ایم، ناسپاسی کنند، بنابراین [از نعمت‌های اندک و زودگذر]

برخوردار شوید که سپس خواهید دانست [سرنوشت و کیفر ناسپاسان چیست؟] (۳۴)
 «لِيُكَفِّرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ»: یعنی بگذار به نعمت های خدا کافرو ناسپاس باشند به آنچه به آن ها بخشیده ایم، کفران ورزند، و ناسپاسی پیشه کنند.
 «زوداست که بدانید» آنچه را که این بهرهمندی زوال پذیر، از عذاب دردناک در پی خواهد داشت. این تهدیدی سخت برای مشرکان است.
 گروه از مشرکین؛ عاقبت بهرهمندی زوال پذیر از زینت حیات دنیا و نعمت های ناپایدارش را خواهند دانست. و به زودی خواهند دانست که: نتیجه ی کفر و کفران چیست؟
 باید گفت که: شرک اولین قدمی است که انسان به سوی کفر و ناسپاسی بر میدارد، بازگشت به سوی شرک، درحقیقت نوعی از کفران نعمت الهی است.
 باید اضافه کرد که نه شرک دلیلی دارد و نه شرک دارای منطقی میباشد، درضمن قابل یاد آوری است که:
 توجه به غیر خدا ممکن است برای هر کسی پیش بیاید، ولی استمرار در آن بی نهایت خطرناک است.

أَمْ أَنْزَلْنَاهُ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا فَهُوَ يَتَكَلَّمُ بِمَا كَانُوا بِهِ يُشْرِكُونَ (۳۵)
 آیا ما دلیل محکمی برای آنها نازل کردیم که از شرک آنها سخن میگوید و آنرا موجه می شمارد؟ (۳۵)

محمد علی صابونی مؤلف تفسیر: صفوة التفسير می نویسد: آیا دلیلی روشن و آشکار در رابطه با صحت شرک مشرکین نازل کرده ایم؟ یا اینکه کتابی از آسمان فرو فرستاده ایم که به صورتی گویا بر درستی روش برگرفته ی آنها گواهی بدهد؟ مسأله آن طور نیست که آنها تصور می کنند.

غرض این است که آنها دلیلی ندارند. یعنی: آنان بر شرک و گمراهی شان هیچ برهان و حجتی ندارند پس چگونه به خداوند متعال شریک می آورند؟!.

وَإِذَا أَدْفَنَّا النَّاسَ رَحْمَةً فَرِحُوا بِهَا وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ إِذَا هُمْ يَقْنَطُونَ (۳۶)

و هنگامیکه رحمتی به مردم بچشانیم خوشحال میشوند. و هرگاه رنج و مصیبتی به خاطر اعمالی که انجام داده اند به آنها رسد ناگهان مایوس میشوند. (۳۶)
 «فَرِحُوا»: مغرور و سرمست می گردند.

«بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ»: به سبب کارهایی که کرده اند. مراد مکافات عمل و بازتابهای معاصی انسان است.

«يَقْنَطُونَ»: ناامید و مایوس از رحمت خدا می گردند و یأس سراسر وجودشان را دربر میگیرد. این آیه بیان میدارد که هم عجب و غرور مذموم است و هم یأس و ناامیدی از رحمت خدا.

ابن کثیر میفرماید: این بیان اعتراض است که عموم انسان ها را دربرمیگیرد، مگر اشخاصیکه در حفظ و حمایت الله قرار دارند؛ چرا که بیشتر انسان ها در وقت و فور نعمت سرمست شده و افراط می ورزند و اگر با سختی و کمبود مواجه شوند نومید می گردند. (مختصر ۵۵/۳).

فتوٰط: طوریکه در فوق متذکر شدیم؛ به معنی مایوس شدن از رحمت الهی است. ولی در آیه «هود/۱۱» خداوند متعال مؤمنان صابر را از این قاعده استثنا قرار داده است. طوریکه در حدیث شریف به روایت صهیب (رض) آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «شگفتا بر کار مؤمن، الله تعالی در باره او هیچ حکمی نمی کند مگر اینکه آن حکم برایش خیر است؛ زیرا اگر به او نعمت و خوشحالی ای برسد، شکر می کند پس این، به خیر اوست و اگر به او بلا و رنجی برسد، صبر می کند و این نیز به خیر اوست».

انسانهای لاعقیده به خداوند پاک اکثراً کم ظرف و پوک مانند می باشند، با کمترین نعمت مست و متکبر می شوند، و با کمی سختی و غم، به بن بست مواجه می شود. در کلمه «يَفْقُطُونَ» پروردگار با عظمت ما از مردم تحمل و ظرفیتی را میخواهد که از دست رفتن نعمت ها آنان را نگران و به دست آوردن نعمت ها آنان را سرعت نکند. در این هیچ جای شکی نیست که: برخورداری از رحمت الهی، قطعی است، ولی مبتلا شدن به ناخوشایندی و تلخ قطعی نیست.

أُولَئِكَ يَرَوْنَ أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٣٧﴾

آیا ندیدند که خداوند روزی را برای هرکس بخواد فراخ یا تنگ میگرداند؟ در این نشانه هائی است برای قومی که ایمان می آورند. (۳۷) توجه داشتن به اینکه رزق و روزی به دست پروردگار با عظمت است، انسان را از یأس و ناامیدی باز می دارد.

انسان باید برای کسب معاش تلاش کند، ولی بداند که تقدیر معیشت به دست پروردگار با عظمت است. هر که از بندگان را که بخواد به گونه آزمایش رزق و روزی او را فراوان می سازد؟ تا دیده شود که آیا شکر می کنند یا به کفران می پردازند؟ تنها اهل ایمان از دقت در روزی رسانی خداوند، درس و عبرت می گیرند. ولی انسان های غافل همه چیز را بطور سطحی و تصادفی می پندارند. به راستی در فراوانی روزی و کمبود آن بر مردم، دلیل واضحی است که حکمت، آگاهی و مهربانی پروردگار متان بر بندگان را در نظر اهل ایمان نمایان می سازد. مطالعه کنندگان گرامی!

در این هیچ جای شکی نیست که: الله متعال روزی رسان همه ای مخلوقات است؛ خواه کم باشد و یا هم زیاد باشد. بنابر این، انسان نباید از نیکی با فقرا، مساکین و بیچارگان کوتاهی کند، چون که اگر الله روزی فراوان عطا فرماید، با انفاق و احسان کردن خالصانه تقلیل نمی یابد و کم نمیشود؛ بلکه افزون میگردد و اگر روزی کم و اندک بدهد، با امساک و خود داری از نیکوکاری، زیاد نخواهد شد. قطعاً مهر و محبت و دلسوزی به بندگان الله، بخصوص توجه به خویشاوندان و درماندگان از ایمان پسندیده و پایدار حکایت می کند.

فَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ ذَلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٣٨﴾

چون چنین است حق نزدیکان و مسکینان و ابن سبیل را ادا کن این برای آنها که رضای الله را می طلبند بهتر است و این گروه نجات یافتگان اند. (۳۸) «ذَالْقُرْبَى»: نزدیکان و خویشاوندان. «الْمِسْكِينَ»: مستمند.

«إِبْنُ السَّبِيلِ»: مسافر و وامانده. گدای راه نشین (سوره: بقره آیه ۱۷۷). «وَجْهَ اللَّهِ»: (ملاحظه شود سوره های: بقره آیات ۱۱۵ و ۲۷۲، رعد آیه ۲۲).

در این شکی نیست که: مالک اموال پروردگار با عظمت است، بنابر همین حکمت است که: موارد مصرف آنها را باید خداوند مشخص کند.

مفسر انوار القرآن: عبدالرؤف مخلص هروی، در تفسیر آیه می نویسد: احناف با این آیه بر وجوب انفاق برای محارمی که محتاج و نیازمند بوده و قادر به کسب و کار نمی باشند، استدلال کرده اند «و نیز» بده «به مسکین» حق وی را.

ابن عباس (رض) میفرماید: «مسکین گدای گشت کننده بی مال و مکنّت است». «و نیز» بده «به ابن السبیل» حقش را. حق مسکین این است که به وی صدقه بدهی و کمک کنی و حق ابن السبیل - یعنی شخص در راه مانده مسافری که نیاز به مال دارد - این

است که او را مهمان کنی «این اتفاق برای کسانی که در طلب خشنودی خدا هستند، بهتر است» یعنی: دادن حق این مستحقان، برای کسانی که قصد نزدیکی به خدای سبحان را دارند، بهتر از بخل و امساک است «و این گروه اند که رستگارانند» یعنی: به خواسته خویش در بهشت و رضای الهی دست می‌یابند، از آنجا که در جهت رضای الله تعالی و به خاطر به جا آوردن امر وی، اتفاق کرده‌اند.

وَمَا أَتَيْتُمْ مِنْ رَبٍّ لِيَرْبُوَ فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُو عِنْدَ اللَّهِ وَمَاءَ آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ ﴿٣٩﴾

و آنچه به عنوان سود می‌دهید تا (سهم شما) در اموال مردم افزایش یابد، پس (بدانید که) نزد الله افزایش نخواهد یافت، و آنچه از زکات را که در طلب خشنودی الله پرداخت می‌کنید (و عوض آن را از کسی انتظار ندارید) پس همین گروه دارای پاداش چندین برابر خواهند بود.. (۳۹)

ای مردم! آنچه را به منظور به دست آوردن سود به قرض می‌دهید تا ذریعه مال مردم افزونش سازید در نزد الله تعالی فزونی نخواهد یافت، بلکه حق تعالی برکتش را محو و نابود می‌گرداند. اما چیزی را که به طور زکات و خیرات برای مستحقان می‌دهید و با آن رضای الله متعال و پاداش اخروی را اراده دارید عملی است پذیرفته شده که در نزد او تعالی چندین برابر ثواب دارد؛ یعنی صدقات، رشد و برکت به ارمغان می‌آورد ولی سود و ربا، نابودی و خسارت را با خود دارد. (تفسیر المیسر: دکتر عایض بن عبدالله القرنی) زمخشری گفته است: این آیه درست مانند آیهی «يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَ يُزِيهِ الصَّدَقَاتِ» می‌باشد، نه کم و نه زیاد. (تفسیر کشاف ۳/۳۷۹).

وَمَا أَتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ: صدقه و احسانی که خالصانه برای الله داده‌اید، **فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ (39)** همان افراد به چند برابر احسان و نیکی‌های خود نایل می‌آیند و احسانشان مضاعف می‌شود.

عکرمه می‌گوید: «ربا، بر دو گونه است، ربای حلال و ربای حرام؛ ربای حلال آن است که شخص هدیه می‌دهد و در قبال آن هدیه و عوضی افزونتر را توقع دارد - چنان‌که در این آیه آمده است - اما ربای حرام، عبارت از ربای دادوستد و ربای قرض است و آن عبارت از دادن چیزی و گرفتن بدلی در قبال آن همراه با شرطی در عقد است که شرط کردن آن مشروعیت ندارد».

در حدیث شریف آمده است: «کسی از کسب و کار پاکیزه‌ای پیمانه خرمایی را صدقه نمی‌دهد مگر این که خداوند آن را با دست راست خویش گرفته و برای صاحبش پرورش می‌دهد چنان‌که یکی از شما چوپه اسب خود را پرورش می‌دهد تا بدانجا که آن پیمانه خرما، از کوه احد بزرگتر می‌شود».

یک یادداشت: نام گذاری کلمه «هدیه» در این جا به کلمه ی «ربا»، مجاز است و چون هدیه چیزی بر اموال انسان می‌افزاید، بدین سبب ربا نام دارد، یا اینکه: مالی اضافی است و دادنش بر عطا کننده واجب نیست. ابن عباس (رض) می‌فرماید: مراد از ربا (در این جا) هدیه ای است که انسان به خویشاوندان نزدیک خود می‌بخشد تا اموالشان افزون گردد. (روح المعانی، جلد 11 صفحه 45 - 46، بخش اول).

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَفْعَلُ مِنْ ذَلِكَ مِنْ شَيْءٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٤٠﴾

الله ذاتی است که شما را آفرید، آن گاه به شما روزی داد، سپس شما را می‌میراند، و پس از آن شما را زنده می‌کند؛ آیا از معبودان شما کسی هست که چیزی از این [کارها] را انجام دهد؟ او منزه و برتر است از اینکه به او شرک ورزند. (۴۰)
در این آیه به چهار صفت الله تعالی اشاره بعمل آمده است: که هر يك از این صفات به تنهایی برای تسلیم و تعبد انسان کافی است:

- «اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ» (بقره: 21) آفرینش انسان، دلیل مستقّلی بر لزوم بندگی انسان است

- «فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ. الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ» (قریش، 3-4). روزی دادن خداوند به ما، دلیل بر لزوم بندگی ماست.

- «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ» (روم: 40) میراندن و زنده کردن نیز هر يك به تنهایی، دلیل لزوم تعبد و تسلیم انسان در برابر پروردگار با عظمت است.

در این هیچ جای شکی نیست که: مرگ و زندگی، گذشته، حال و آینده و رزق و روزی ما به دست پروردگار با عظمت است.

خوانندگان گرامی! در آیات (41 الی 45) در باره مجازات تباہکاران و کافران و پاداش مؤمنان، بحث بعمل می آید.

ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿٤١﴾

فساد در خشکی و بحر به خاطر کارهایی که مردم انجام داده اند آشکار شده، خدا می خواهد نتیجه بعضی از اعمال آنها را به آنها بچشاند شاید (به سوي حق) بازگردند. (۴۱) «ظَهَرَ»: پدیدار گشته است. فراوان شده است.

«الْفَسَادُ»: تباہی. مراد بلاها و مصیبت هایی چون خشکسالی و امراض و از میان رفتن خیرات و برکات است.

«ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ»: در این هیچ جای شکی نیست که: اعمال انسان ها، در طبیعت تاثیرگذار بوده، اعمال ناروای انسان، مانع از سود بخشی حتی آب که همانا خشکی سالی و کمبود آب و سایر مصایب در خاک و زمین و عامل بروز حوادث ناگواری مانند قحطی، بیماری، ناداری، گرسنگی و سایر مصیبت ها در طبیعت هم می گردد.

امام بیضاوی میفرماید: منظور از فساد خشک سالی و کثرت آتش سوزی و غرق شدن و رفتن خیر و برکت است، که از بدیمنی گناهان افزایش یافته است. (بیضاوی ۱۰۶/۲).

ابن کثیر گفته است: به سبب معاصی محصول زراعت و میوه جات کم گشته است؛ چون صلاح زمین و آسمان با طاعت و عبادت مقرون است. (مختصر ۵۷/۳).

«لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا»: در ضمن قابل یاد دهانی می دانم که: همه ی سزاها به روز قیامت معطل نمی شود، بلکه بعضی از جزاها در همین دنیا هم تحقق می یابد. و علت چشاندن برخی از جزا گناه در این دنیا همانا توبه و بازگشت می باشد. تا با توبه خالص به سوي پروردگار خویش برگردند و از گناهان و معاصی بپرهیزند. برای اینکه نعمت ها تداوم یافته عذاب ها برگشتانده شود، حال ها صلاح یابد و آینده ها نیکوتر و بهتر شود.

البته صلاح و رونق کار زمین و آسمان با طاعت حق تعالی است بدین جهت در حدیث شریف آمده است: «بی گمان برپاداشتن حدی از حدود حق تعالی در زمین، برای اهل زمین از چهل روز باران باران مفیدتر است». آری! هرگاه عدالت برپا شد، خیر و برکت بسیار میشود، از این روی در حدیث شریف به روایت بخاری و مسلم آمده است که رسول الله صلی علیه وسلم فرمودند: «فاجر چون بمیرد، عباد و بلاد و درختان و چهار پایان همه از شر وی احساس راحتی می کنند».

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلُ كَانْ أَكْثَرُهُمْ مُشْرِكِينَ ﴿٤٢﴾

بگو در زمین بگردید و بنگرید که عاقبت کسانی که پیشتر بوده [و] بیشترشان مشرک بودند

چگونه بوده است. (۴۲)

يك جامعه با اكثریت منحرف، به قهر الهی مبتلا خواهد شد، گرچه تعدادی اشخاصی صالح هم در آن مسكن گزين باشند.

در آیه مبارکه پروردگار با عظمت خطاب به رسول الله صلي الله عليه وسلم میفرماید: ای پیامبر! به تکذیب کنندگان رسالتت بگو: به سیر و سفر در اطراف و اکناف زمین بپردازید و با تأمل و اعتبار ببینید و بنیدیشید که بازگشت و انجام کسانی از امت‌های پیشین، مانند قوم نوح، عاد و ثمود که به تکذیب پیامبران پرداختند چگونه بوده است؟ منازل شان خالی و بدون سکنه است و سرزمینهای شان به بیابان‌های وحشتناکی تبدیل شده است.

«كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُشْرِكِينَ» اکثر آنها به خدا کافر بودند و در نتیجه نابود شدند.

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَیِّمِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ يَوْمَئِذٍ یَصْدَعُونَ (۴۳)

پس رویت را به سوی دین راست استوار بگردان پیش از آنکه روزی برسد که برای آن بازگشتی از (سوی) الله نیست. در آن روز (مردم) متفرق میگردند. (۴۳)

امام قرطبی گفته است: یعنی توجّهت را به پیروی از دین راست و مستقیم یعنی دین اسلام معطوف بدار. (تفسیر قرطبی ۴۲/۱۴)

«مَنْ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ» یعنی قبل از فرارسیدن آن روز هولناک یعنی روز قیامت که هیچ کس وقوع آن را جلوگیری کرده نمی‌تواند.

«يَوْمَئِذٍ یَصْدَعُونَ» یعنی: مردم در روز قیامت از یک دیگر برای دریافت نتیجه اعمال نامه خود پراکنده و متفرق اند، بهشتیان به بهشت می‌پیوندند و دوزخیان به دوزخ.

مَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلَا نَفْسَ لَهُ يَمْهَدُونَ (۴۴)

کسانی که کافر شوند کفرشان به زیان خود آنان است، و آنان که کار نیک انجام دهند، پس (از اکنون زمینه عاقبت نیک را) برای خودشان آماده سازی میکنند. (۴۴)

مطالعه کنندگان گرامی! طوری که در آیه قبل خواندیم که در روز قیامت، مردم پراکنده و در گروه‌های مختلف از هم جدا میشوند. پروردگار با عظمت در این آیه، جدایی مذکور را توضیح و بیان می‌دارد؛ که هر يك از اهل ایمان و کفر به پاداش و کیفر خود می‌رسند.

در این هیچ جای شکی نیست که: انسان، دارای اختیار است این بدین معنا است که: ایمان و کفر را به تصمیم خود انتخاب می‌کند.

باید گفت که؛ کفر به تنهایی سبب بدبختی است، گرچه به کاری خلافی دست نزنند، ولی ایمان به تنهایی کافی نیست، بلکه نیازمند عمل صالح است.

- برای رفتن به بهشت، تنها ایمان داشتن کافی نمی‌باشد، بلکه اعمال صالح نیز لازمی و ضروری می‌باشد. طوری که الله تعالی میفرماید: «آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» یعنی در قیامت، فضل الهی شامل حال کسانی می‌گردد که: اهل ایمان و عمل صالح باشند، نه دیگران. «مَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ» هر کس به الله متعال کافر شود، زیان و عقوبت کفرش را خودش

به تنهایی بر می‌دارد.

«وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلَا نَفْسَ لَهُ يَمْهَدُونَ» اما هر که به اوتعالی ایمان آورد و اعمال نیک و مشروعی را انجام دهد، مقام و جایگاه راستینی را برای خویشتن آماده می‌سازد.

امام قرطبی گفته است: با همان عمل صالح در آخرت برای خود فرش و مسکن و مقری فراهم می‌سازند. «مهد الفراش» یعنی بستر را گسترده. (تفسیر قرطبی ۴۲/۱۴).

لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ (۴۵)

تا خدا به کسانی که ایمان آورده و کارهای نیک انجام داده اند از فضل خود پاداش دهد [و کافران را از رحمتش محروم کند]؛ زیرا خدا کافران را دوست ندارد. (۴۵)

خوانندگان گرامی!

در آیات (46 الی 51) در باره اینکه باد و باران از نشانه های قدرت و یکتایی الله است بحث بعمل آمده است.

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُرْسِلَ الرِّيحَ مُبَشِّرَاتٍ وَلِيُذِيقَكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَلِتَجْرِيَ الْفُلُكُ بِأَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٤٦﴾

و از نشانه های قدرت و وحدانیت الله این است که بادهای را مژده رسان میفرستد تا از رحمت خود به شما بچشاند و کشتی ها هم با امر او به حرکت درآیند و تا از فضل او بجویند و باشد که شما سپاس گزاری کنید. (۴۶)

«مُبَشِّرَاتٍ»: مژده رسان ها. مژده رسان به این که ابرها را به حرکت درآورده و آنها را متراکم و تلفیح مینمایند و از آنها باران ها میبارانند و گرده گیاهان را جابهجا و آنها را باور میکنند و باعث حرکت کشتی های بادبانی و تکان آنها در سطح ابحار و اقیانوس های فراخ، و نعمت ها و برکت های دیگری میگردند.

آری! بادهای هم وسیله نعمت های فراوان در زمینه کشاورزی و دامداری هستند، و هم وسیله انتقال ابرها و پخش گرده ها و هم باعث سرعت و رونق کار تجارت.

از دلایلی که بر الوهیت، قدرت و عظمت خداوند متعال دلالت دارد این است که باد را پیش از باران میفرستد تا به فرود آمدن باران مژده داده ابرها را پراکنده سازد.

زیرا بادهای رحمت در مقدمه باران رحمت قرار دارند، که این بادهای عبارتند از: بادهای شمال، صبا و جنوب اما باد دبور، باد عذاب است چنانکه در حدیث شریف آمده است: «اللهم اجعلها رياحاً ولا تجعلها ريحاً». «خدایا! باد را بادهای (رحمت) بگردان، نه باد (عذاب)». آری! بادهای رحمت را میفرستد «و تا به شما از رحمت خود بچشاند» که همانا باران، فراوانی، سرسبزی، شادمانی روح و غیر آن از نعمت هاست.

تذکر: یاد دبور بادی است که از مغرب میوزد.

«و لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» این همه برای آن است که بندگان، پروردگار خود را شکر گزاری کرده یگانه اش بشمارند و تنها او را پرستش کنند.

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاءُوهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَأَنْتَقَمْنَا مِنَ الَّذِينَ أَجْرُوهَا وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٤٧﴾

و به راستی پیش از تو پیامبرانی را به سوی قومشان فرستادیم و آنان دلایل واضح و آشکار برای شان آوردند، پس از کسانی که نافرمانی کردند انتقام گرفتیم. و نصرت دادن مؤمنان حق است بر (عهده) ما. (۴۷)

این پیامبران با دلایل قاطع و براهین روشنی به نزد اقوام خویش آمدند، اما بیشتر مردم کافر شدند و جز اندکی ایمان نیاوردند. الله متعال از تکذیب کنندگان انتقام گرفت، کافران را به هلاکت رساند و بندگان یکتا پرستش را پیروزی بخشید. آری! یاری و نصرت حق تعالی برای دوستانش حق است؛ زیرا به بارگاه او منزلت و تقرب دارند.

خواننده محترم! در این آیه مبارکه چهار اصل سنت الهی مطرح بحث قرار گرفته است:

اول: سنت فرستادن پیامبر.

دوم: سنت معجزه داشتن انبیا.

سوم: مجازات مجرمان.

چهارم: نصرت مؤمنان.

اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ وَيَجْعَلُهُ كِسْفًا فَيُفْرِي الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ فَإِذَا أَصَابَ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ ﴿٤٨﴾

خداوند ذاتی است که بادهای را میفرستد که ابرها را بر می انگیزد، و آن را در آسمان هرگونه که بخواهد میگستراند، و آن را پاره پاره میکند، و می بینی که قطرات باران از لای لای آن بیرون می آید. و هنگامی که این (باران حیاتبخش) را به هرکس از بندگان که بخواهد میرساند خوشحال میشوند. (۴۸)

«تَثِيرُ»: به حرکت در می آورد و بر می انگیزد.

«سَحَابًا»: ابرها. اسم جنس جمعی است.

«كِسْفًا»: جمع کسفة، بر وزن و معنی قِطْعَة. تکه ها و توده های ابر بالای یکدیگر. توده های متراکم و انباشته (سوره: اعراف / 57، نور / 43).

«يَسْتَنْشِرُونَ»: شاد میگردند. خوشحال میشوند. (تفسیر نور: «ترجمه معانی قرآن» تألیف: مصطفی خرمدل).

وَأِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمُبْلِسِينَ ﴿٤٩﴾

و همانا پیش از آنکه باران بر آنان نازل شود، سخت ناامید بودند. (۴۹)
امام بیضاوی میفرماید: به منظور بیان آشنایی طولانی آنان با باران و نومیدی شدید آنان، تکرار آمده است. (تفسیر بیضاوی ۱۰۷/۲).

فَانْظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُخْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَلِكَ لَمُحْيِي الْمَوْتَى وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٥٠﴾

پس با تأمل به آثار رحمت خدا بنگر که چگونه زمین را پس از مردنش زنده میکند، بی گمان این (الله) زنده کننده مردگان است و او بر هر چیز تواناست. (۵۰)

واقعیت امر اینست که: بارش باران و حیات مجدد زمین، نشانه ای از برپایی قیامت است. «يُخْيِي الْأَرْضَ - لَمْحْيِي الْمَوْتَى»: صحنه ی مرگ و حیات، هر لحظه در برابر چشم ما قرار دارد، «إِنَّ ذَلِكَ لَمْحْيِي الْمَوْتَى» و مشتم نمونه ی خروار است.

در واقعیت هم ذاتی که زمین را بعد از مردنش با سبز کردن زنده نماید، به زنده ساختن بعد از مرگ مردم و بیرون آوردن شان از قبرها نیز تواناست؛ زیرا او به هر کاری قدرت دارد، هیچ چیزی او را عاجز ساخته نمی تواند و هیچ کاری بر او ممتنع نمی باشد.

وَلَئِنْ أَرْسَلْنَا رِيحًا فَرَأَوْهُ مُصْفَرًّا لَظَلُّوا مِنْ بَعْدِهِ يَكْفُرُونَ ﴿٥١﴾

و اگر بادی [آفت زار] بفرستیم و [کشت خود را] زرد شده ببینند، حتماً پس از آن (به جای توبه) راه ناشکری پیش می گیرند. (۵۱)

از فحواي آیه مبارکه بر می آید که: درحالت وفور نعمت و محصول خوب، شاد و مسرور میشوند و وقتی که کشت و زراعت شان دچار آفت و نارسایی شود، نعمت قدیمی و قبلی خدا را ناسپاس و منکر میشوند. پس از آن خدای متعال یادآور شده است که چنان کافران صورت مردگان دارند و اندرز و یادآوری آنان را سودی نمی دهد: خوانندگان گرامی!

در آیات (52 الی 60) در باره: دلداری پیامبر، دوران حیات انسان، احوال قیامت، وظیفه ی قرآن و آیه های پایان سوره، بحث بعمل آمده است.

فَأِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ ﴿٥٢﴾

پس تو نمی توانی به مردگان بشنوانی، و نمی توانی به کران آواز بشنوانی هنگامی که پشت کرده روی بگردانند. (۵۲)

مفسران گفته اند: این مثلی است که الله تعالی آن را در مورد کافران آورده و آنان را به مرده و ناشنوا و نابینا تشبیه کرده است.

در ضمن باید گفت که: اعراض از حق، زمانی خطرناک است که پشت کردن به حق، با عنایت و لجاجت باشد و از جانب دیگر بحیث شیوه ی دائمی اشخاص قرار گیرد.

مفسیر تفسیر مسیر داکتر عایض در تفسیر این آیه مبارکه می نویسد: ای پیامبر! به راستی که تو پند و موعظه را به کسی که خداوند اقبالش را بمیرانده و گوش هایش را از شنیدن حکمت بند کرده شنونده نمی توانی. بنابراین کفر کافران غمگین مشو و به خاطر عدم پذیرش دعوتت نا آرام مباش؛ زیرا آنان مانند ناشنویان و مردگانی اند که نه می شنوند و نه می دانند. حضور آنان مانند غیاب است و زندگی شان چون مرگ؛ بدان سبب که از پذیرش حق اعراض کردند و از هدایت رو گشتانند.

وَمَا أَنْتَ بِهَادٍ الْعُمَى عَنْ ضَلَالَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ ﴿٥٣﴾
و تو هدایت کننده کوردلان از گمراهی شان نیستی. و نمی توانی جز به کسانی که به آیات ما ایمان می آورند، بشنوانی، چون آنها منقاد و فرمانبردارند. (۵۳)
«الْعُمَى»: کوران. مراد کوردلانی است که آماده پذیرش حق نبوده و کفر را بر ایمان ترجیح می دهند.

قابل یاد آوری است که فهم کلی این آیه مبارکه با سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم که بر امکان شنیدن مردگان تأکید میکند، در تعارض قرار ندارد زیرا هدف از عدم شنوایی به مردگان در این آیه، شنیدن تدبیر و فهم و پندگرفتن شان است.
در حدیث شریف به روایت عبدالله بن عمر (رض) آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم کشتگانی را که در چاه بدر افکنده بودند، مورد خطاب قرار داده و آنان را سرزنش کردند تا بدانجا که عمر (رض) گفت: یا رسول الله! از مخاطب قرار دادن قومی که اجساد شان گندیده است، چه سود؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، شما از آنان به آنچه میگویم شنواتر نیستید، آنها میشوند ولی جواب داده نمی توانند».

از ابن عباس (رض) روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم در حدیث شریف فرمودند: «هیچ کس بر قبر برادر مسلمانش که او را در دنیا میشناخته است نمی گذرد و بر وی سلام نمیدهد، جز این که خداوند روح وی را به وی بر میگرداند تا جواب سلام او را بدهد».

همچنین در حدیث شریف آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم در تعلیم کیفیت سلام دادن بر کسانی که در گورها اند، به امت خویش هدایت فرموده اند، تا مردگان را مانند زندگان مورد خطاب قرار داده و بگویند: «السلام علیکم اهل الدیار من المؤمنین وانا ان شاء الله بکم لاحقون، یرحم الله المستقدمین منا ومنکم والمستأخرین، نسأل الله لنا ولکم العافیة». «سلام بر شما ای اهل دیار از مؤمنان! ما نیز اگر الله بخواهد به شما خواهیم پیوست، خداوند بر جلورفتگان ما و شما و بر دنبال آیندگان ما رحم کند، از خداوند برای خود و برای شما عافیت می طلبیم». شایان ذکر است که سلف صالح، بر این حکم اجماع دارند.

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ. ﴿٥٤﴾

الله ذاتی است که شما را آفرید در حالی که ضعیف بودید سپس بعد از این ضعیف و ناتوانی قوت بخشید، و باز بعد از قوت ضعیف و پیری قرار داد، او هر چه بخواهد می آفریند، و اوست عالم و قادر. (۵۴)

مراحل ضعف و قدرت انسان، با يك حکمت، حکیمانه طراحی و نقشه بندی شده است. آغاز و پایان انسان ضعف است، در چند روزی که توان و قدرت داریم از آن باید قدردانی کنیم. (يك قوت میان دو ضعف) «ضَعْف- قُوَّة- ضَعْف» ضعف دوران کودکی به قوت تغییر میکند، ولی ضعف دوم باقی میماند، زیرا کلمه «شَيْبَة» در کنار «ضَعْف»، نشان آن است که این ضعف همراه پیری و ثابت است. بناءً کسی که میان دو ضعف قرار گرفته، نباید به چند روز قوت مغرور شود. طوری که در آیه مبارکه با زیبایی خاصی فرموده: ای

مردم! پروردگار با عظمت ذاتی است که شما را از آبی بی‌ارزش و ناچیز یعنی نطفه، خلق نمود، پس تکبر نکنید. سپس شما را بعد از ناتوانی کودکی، قوت مردانگی بخشید و بعد از توانمندی مردانگی، به ناتوانی کلان‌سالی و پیری رساند. او هرچه را بخواهد از ناتوانی و قوت، کودکی و جوانی، پیری و کلان‌سالی پدید می‌آورد، به مخلوقاتش داناست و به هر چیزی تواناست. آفرینش خود را با علمش مستحکم ساخته و مرادش را با قدرتش نفاذ میبخشد. (تفسیر المیسر: دکتر عایض بن عبدالله القرني)

مطالعه کنندگان گرامی! از ضعف و پیری گلیه نکنید، زیرا برنامه‌ی حکیمانه‌ی الهی است. **وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ كَذَلِكَ كَانُوا يُؤْفَكُونَ ﴿٥٥﴾** و روزی که قیامت برپا شود گنهکاران قسم یاد میکنند که جز ساعتی (در عالم برزخ) درنگ نکردند! اینچنین آنها از درک حقیقت محروم میشدند! (۵۵)

امام بیضاوی گفته است: مدت ماندن خود را در دنیا در مقایسه با مدت عذابشان در آخرت کوتاه میدانند یا اصلاً مدت توقف خود را در دنیا فراموش میکنند. اما دنیا زمان اندکی نیست که مانند یک لحظه باشد.

این چنین در سوگند خود دروغ می‌گویند؛ همچنان که در دنیا بر الله متعال دروغ می‌بستند و از شرایع پیامبران انکار کردند. اشخاصی که در دنیا به قسم دروغ عادت کرد، در قیامت نیز آن به آن ادامه می‌دهند. مجرمان در قیامت عذر و بهانه می‌آورند که در دنیا فرصت برای ایمان آوردن نداشتند.

وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلَكُنْكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٥٦﴾

و کسانی که به ایشان علم و ایمان داده شده است، می‌گویند: بدون شک طبق حکم در کتاب الله تا روز قیامت درنگ کرده اید، پس این روز قیامت است، و لیکن شما نمی‌دانستید. (۵۶) این آیه مبارکه جواب اهل ایمان، در برابر آن منطق که مجرمان در آیه قبلی مطرح نموده اند. آنان از دوران کوتاه عمر خود در دنیا و یا مدت اندک برزخ بحث بعمل آورده‌اند؛ ولی در مقابل اهل ایمان به این سوالات شان جواب داده می‌فرمایند که: شما مطابق آنچه خداوند متعال برای دوره‌ی دنیا و دوزخ اشخاص معین کرده، زندگی کرده‌اید و بی جهت برای کفر خود، عذر تراشی نکنید. در این هیچ جای شکی نیست که: مدت دوره‌ی دنیا یا برزخ، «فِي كِتَابِ اللَّهِ» در کتاب الله تعالی، از پیش محاسبه و نوشته شده است.

از تعبیر به‌کار گرفته شده در این آیه متبرکه فهمیده می‌شود که: علم و ایمان با هم، پدید آورنده کمال است پس علم بدون ایمان هیچ ارزشی نداشته و ایمان بدون علم همراه را بر گمراهی نفس نمی‌بندد و استادان و دانشمندان باید این درس مهمی را مدنظر داشته باشند. علم و ایمان، حتی در قیامت آثار مثبت خود را نشان می‌دهد. علم و ایمان، دو هدیه الهی است که به اشخاصی عطا میشود که علم و ایمان خود را توفیقی الهی بدانیم و مغرور نشویم.

فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعْذَرَتُهُمْ وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ ﴿٥٧﴾

پس آن روز عذرخواهی ظالمان سودی ندارد، و توبه آنان پذیرفته نمیشود. (۵۷) استعجاب: استرضا و طلب خشنودی است. و در صورتی که علیه کسی مرتکب جنایتی شده باشی، می‌گویی: «استعنته فاعتبني»: از او رضایت طلبیدم پس، از من راضی شد. «فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا...» سرنوشت انسان و چگونگی حضور او در قیامت، در گرو عملکرد خود اوست، دیگر در این روز معذرت کافران سود و فایده‌ای ندارد، که با توبه و یا اطاعت رضایت و خشنودی الله تعالی را به دست آورید؛ چون زمان توبه سپری شده است. و اکنون زمان عذاب و سرزنش آنان است.

باید گفت که: توبه و عذرخواهی تنها در دنیا کارساز است و در قیامت هیچ کارایی ندارد.

مطالب قرآن، سبب اتمام حجت است و کسی که حق را بفهمد و حجت بر او روشن شود، دیگر عذرش پذیرفته نیست.

وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَلَئِنْ جِئْتَهُمْ بِآيَةٍ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُبْطِلُونَ ﴿٥٨﴾

و به راستی در این قرآن برای مردم از هرگونه مثلی آوردیم. و اگر برای آنان معجزه ای [که خود درخواست دارند] بیاوری آنان که کفر ورزیده اند، قطعاً خواهند گفت: شما جز باطل گرا نیستید [و این معجزه ای که آوردید، جز باطل نیست]. (۵۸)

شخصی که یکبار در دایره کفر و لجابت قرار گیرد، باطل را حق می بیند و حق را باطل، دشمنی و سرسختی کفار، باید برای ما درس عبرتناکی باشد، کافران لجوج، هیچ گونه دلیل و نشانه‌ای را نمی پذیرند.

بادر نظر داشت اینکه آوردن معجزه تنها از شان و مقام پیامبر اسلام است؛ اما کفار با بکار بردن جمع «انتم» گویا تمام انبیا و یا مؤمنان را باطل می دانند.

در تاریخ ادیان دیده شده است که: کافران نه تنها با محمد صلی الله علیه وسلم، بلکه با تمام انبیا الهی، و حتی با تمام مؤمنان لجبازی نموده و همه حقایق را باطل می شمارند.

كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٥٩﴾

بدین سان خداوند بر دلهای کسانی که [حق را] در نمی یابند مهر می زند. (۵۹)

در این هیچ جایی شک نیست آنکه از اشخاصی که خود را به جهل و نادانی می زنند، مورد قهر الهی قرار می گیرند، نه افراد ناآگاه و بی غرض.

از جانب دیگر باید گفت: همان طور که خداوند متعال بر قلب کسانی که حقایق قرآن عظیم الشان و یگانگی صفات الله تعالی را انکار میکنند و رسالت پیامبر صلی الله علیه وسلم را نمی دانند مهر شقاوت می زند.

خداوند متعال بر دل های شان چنان مهر زدنی است که بر اثر آن با حق معارضه کرده و با آن عناد می ورزند و در برابر آن گردن نمی نهند.

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفُّكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ ﴿٦٠﴾

پس صبر کن که وعده خدا حق است و مباد کسانی که یقین ندارند تو را به خشم و سبکسری و اندازند. (۶۰)

«لَا يَسْتَخِفُّكَ»: تو را سبک از جای بر ندارد و مایه فزع و جزع و پریشانی و خشم تو نشود.

ای پیامبر! بر تو لازم است در مقابل تکذیب و آزار آنها صبور و شکیبا باش که در حقیقت وعده‌ی پیروزی و غالب آمدن دینت از جانب خدا حق است و تحقق می یابد.

ابن کثیر نقل می کند: «علی (رض) ابن ابی طالب در حال خواندن نماز صبح بود که شخصی از خوارج خطاب به وی این آیه را خواند: «لَنْ أَشْرَكَ لِيَحْبِطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (سوره الزمر: آیه ۶۵). «اگر شرک آوری، بی گمان عملت هدر می رود و از زیانکاران خواهی بود».

علی (رض) در حالیکه در نماز خویش بود، به او چنین پاسخ داد: «فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفُّكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ ﴿٦٠﴾» (الروم: ۶۰). «شکیبایی پیشه کن، بی گمان وعده خداوند حق است و کسانی که یقین ندارند، تو را به سبکی و اندازند». این آیه به وجوب مواظبت و استمرار رسول اکرم صلی الله علیه وسلم بر دعوت به سوی ایمان اشاره دارد.

«تفسیر انوار القرآن».

صبر ابزار مؤمنان در راه دور و دراز پر از خاری است که گاهگاهی چه بسا بدون پایان جلوه گر آید. صبر و اطمینان و ثبات پیشه کردن در برابر نابسامانی دیگران، و تکذیب کردن حق و حقیقت توسط کافران، و شک و تردید ایشان در وعده الهی، اسلحه برنده و توشه راه

مؤمنان است. مؤمنانی که به حقّ و حقیقت دست یافته‌اند و به ریسمان خدا قرآن چنگ زده‌اند، راه ایشان راه صبر و اطمینان و یقین است. خوانندگان گرامی!

ملاحظه فرمودیم که قرآن پاک دارای چنانچه اعجاز با عظمت است؛ این سوره با پیش‌بینی پیروزی آغاز یافت، و با وعده الهی به نصرت جماعت حقّ گرا به پایان رسید. ایمان به وعده‌های الهی، عامل صبری است. و نباید فراموش کرد که اگر لطف و مرحمت و تعلیم الهی نباشد، انبیاء نیز آسیب‌پذیرند.

و من الله التوفیق

فهرست مطالب وموضوعات سوره روم

وجه تسمیه
ارتباط سوره روم با سوره قبله
تعداد آیات، کلمات وحروف سوره روم
محتوای و موضوعات سوره روم
دلیل نصرت الهی، عزّت و رحمت اوست
وجدان خود را باید قاضی بسازیم

مکثی بر بعضی از منابع و مأخذها

- 1 - **تفسیر انوار القرآن:**
تألیف عبدالرؤف مخلص هروی. «تفسیر انوار القرآن» گزیده ای از سه تفسیر: فتح القدیر شوکانی، تفسیر ابن کثیر و تفسیر المنیر وهبه الزحیلی می باشد.
- 2 - **تفسیر نور دکتّر مصطفی خرم دل:**
نام کامل تفسیر نور: «ترجمه معانی قرآن» تألیف: دکتّر مصطفی خرم‌دل از کردستان: (متولد سال 1315 هجری، وفات 1399 هجری).
- 3 - **تفسیر المیسر:**
تألیف: دکتّر عایض بن عبدالله القرني (اول جنوری 1959 م مطابق 1379 هجری)
انتشارات : شیخ الاسلام احمد جام سال چاپ : 1395 هـ .

4 - تفسیر کابلی

مفسر : شیخ الإسلام حضرت مولانا شبیر احمد عثمانی رحمہ اللہ علیہ
 مترجم : شیخ الہند حضرت مولانا محمود الحسن رحمہ اللہ علیہ
 ترجمہ : جمعی از علمای افغانستان

5 - تفسیر زاد المسیر فی علم التفسیر:

تألیف: ابن جوزی ابوالفرج عبدالرحمن بن علی (510 ہجری / 1116 میلادی - 12 رمضان 592 ہجری)

6 - البحر المحيط فی التفسیر القرآن: ابو حیان الأندلسی:

تألیف: محمد بن یوسف بن علی بن حیان نوری غرناطی (654 - 745 ق) مشہور
 بہ ابوحیان غرناطی. تفسیر «البحر المحيط» بہ زبان عربی می باشد.

7 - تفسیر تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر:

تألیف عماد الدین اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی (متوفی 774 ق) مشہور بہ ابن کثیر.

8 - تفسیر جامع البیان فی تفسیر القرآن - تفسیر طبری:

محمد بن جریر طبری متولد (224 وفات 310 ہجری قمری)

9 - تفسیر ابن جزی التسهیل لعلوم التنزیل:

تألیف محمد بن احمد بن جزی غرناطی الکلبی مشہور بہ جزی (متوفی 741 ق)

10 - تفسیر صفوة التفاسیر:

تألیف محمد علی صابونی (مولود 1930 م) این تفسیر در سال 1399 ق نوشته
 شدہ است. نویسندہ در تدوین این تفسیر از مهم ترین و معتبرترین کتب تفسیر
 از جملہ: تفسیر طبری، کشاف، قرطبی، آلوسی، ابن کثیر، البحر المحيط و...
 استفاده بعمل آورده است.

11 - تفسیر ابو السعود:

«تفسیر إرشاد العقل السليم إلى مزايا الكتاب الكريم» تألیف: مفسر شیخ
 ابوالسعود محمد بن محمد بن مصطفی عمادی (متوفی 982)

12 - تفسیر فی ظلال القرآن:

تألیف: سید بن قطب بن ابراہیم شاذلی (متوفی سال 1387 هـ).

13 - تفسیر الجامع لاحکام القرآن - تفسیر القرطبی:

نام مؤلف: الام ابو عبد الله محمد بن احمد الانصاری القرطبی (متوفی سال 671
 ہجری)

14 - تفسیر معارف القرآن:

مؤلف: حضرت علامہ مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا شیخ الحدیث
 حضرت مولانا محمد یوسف حسین پور، سال نشر: 1379.

15 - روح المعانی (آلوسی):

تفسیر «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم» اثر محمود أفندی آلوسی است.
 (1217 - 1270 ق).

16 - تفسیر قتادة:

أبو الخطاب قتادة بن دعامة بن عكابة الدوسي بصري (٦١ هـ - ١١٨ هـ، ٦٨٠ - ٧٣٦ م)

تاریخ نشر: (1980/01/01).

17 - تفسیر کشاف مشهور به تفسیر زمخشری.

« تفسیر الکشاف عن حقایق التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل » مشهور به تفسیر کشاف. مؤلف: جار الله زمخشری (27 رجب 467 - 9 ذیحجه 538 هـ)

18 - مفسر صاوی المالکی:

« حاشیة الصاوی علی تفسیر الجلالین فی التفسیر القرآن الکریم » مؤلف: احمد بن محمد صاوی (1175-1241 ق) است.

19 - فیض الباری شرح صحیح البخاری:

داکتر عبد الرحیم فیروز هروی، سال طبع: 26 Jan 2016

20 - صحیح مسلم - وصحیح البخاری:

گردآورنده: مسلم بن حجاج نیشاپوری مشهور به امام مسلم که در سال 261 هجری قمری وفات نمود. وگرد آورنده صحیح البخاری: حافظ ابو عبد الله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره بن بردزبه بخاری (194 - 256 هجری)

21 - تفسیر کبیر فخر رازی:

تفسیر فخر رازی مشهور به تفسیر کبیر، فخرالدین رازی (544 هـ - 606 هـ)

22 - تفسیر فرقان

تألیف: شیخ بهاء الدین حبسنی

ترجمه وتفسیر سورة روم

تتبع ونگارش: امین الدین « سعیدی- سعید افغانی »

مدیر مرکز مطالعات ستراتیژیکی افغان

ومسؤل مرکز فرهنگی د حق لاره- جرمنی

ادرس: saidafghani@hotmail.com

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library